‏نام کتاب: قصه معراج

نویسنده: مهدی خدامیان‌آرانی.

‏

## مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

برای تو می‌نویسم !

به راستی که نوشتن برای تو افتخار من است.

ای که عشق حضرت علی(ع) به سینه‌ات داری !

و چون نام زیبایش را می‌شنوی، اشک شوق در چشم‌هایت حلقه می‌زند.

من می‌خواهم تو را به سفری آسمانی ببرم.

آیا با من می‌آیی؟

من و تو می‌خواهیم به همراه پیامبر به آسمان‌ها برویم و ببینیم که در آن بالا، چه خبرهایی بوده است؟

حتما سؤل می‌کنی که چگونه؟

با خواندن این کتاب، می‌توانی از همه آنچه در سفر معراج پیامبر روی داده است با خبر شوی !

من با مراجعه به احادیث اهل بیت(ع)، این سفر را برایت به تصویر می‌کشم.

امیدوارم که این کتاب برایت مفید باشد.

این کتاب را به مادر مهربان خود، اهدا می‌کنم چرا که مهر او، معراج دل من است.

مهدی خدّامیان آرانی

قم، شهریور 1386

## آغاز سفر معراج

از خیلی‌ها سؤل کرده‌ام که درباره معراج پیامبر چه می‌دانید؟

و این چنین جواب شنیده‌ام: «پیامبر از مکه به بیت المقدس رفت و از آنجا به آسمان‌ها سفر کرد و سپس به مکه بازگشت».

اما در این سفر، جریان‌های زیادی برای پیامبر پیش آمد که بسیار شنیدنی و جالب است.

حتما شنیده‌ای که امام صادق(ع)، اعتقاد داشتن به معراج پیامبر را از نشانه‌های شیعه می‌داند.1

آری، پیامبر ما با جسم خود (و نه در خواب و خیال)، به‌آسمان‌ها سفر کرد.

اگر ما بخواهیم همراه پیامبر در این سفر باشیم باید خودمان را به آن حضرت برسانیم.

این سفر بعد از نماز عشاء شروع شده و تا صبح به طول خواهد انجامید.2

پس بیا خودمان را به شهر مکه برسانیم.

کنار خانه خدا !

داخل «حجر اسماعیل» را نگاه کن !

مولا و آقای خود را شناختی !

او پیامبر توست که امشب قرار است به مهمانی بزرگ خدا برود.3

نگاه کن !

این جبرئیل است که از آسمان به سوی زمین می‌آید.

او تنها نیامده است، دو فرشته دیگر هم همراه او هستند !

آنها میکائیل و اسرافیل هستند.4

جبرئیل آمده است تا پیامبر را به «معراج» ببرد.

خداوند می‌خواهد تا همه اهل آسمان‌ها به فیض دیدن رسول خدا برسند.

او می‌خواهد تا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند از برکت وجود پیامبر استفاده کنند.5

آری، فرشتگان مدت‌ها است که در انتظار چنین شبی بوده‌اند.

شبی که عزیزترین پیامبر خدا به آسمان‌ها می‌آید.

جبرئیل، «بُراق» را می‌آورد.

حتما می‌گویی «بُراق» چیست؟

براق، مرکبی بهشتی است که خدا برای پیامبر آماده نموده تا پیامبر ما بر آن سوار شود و سفر خود را آغاز کند.

من نمی‌دانم در وصف این براق چه بگویم؟

اگر اجازه بدهی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم که فرمود: «خدا براق را برایم آماده ساخت که از دنیا و آنچه در دنیا می‌باشد، بهتر است».6

و تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل !

بُراق، همچون اسب بهشتی، دو بال دارد و با سرعت برق پرواز می‌کند و می‌تواند تمام دنیا را در یک چشم به هم زدن بپیماید.7

براق، بسیار نورانی است و خداوند او را به انواع جواهرات بهشتی، زینت نموده است.8

او مرکب مخصوص حضرت محمد است و تا به حال هیچ کسی بر آن، سوار نشده است.9

گوش کن !

براق، با پیامبر سخن می‌گوید: «ای پیامبر به من قول بده که روز قیامت، مرکبی جز من نداشته باشی».10

و پیامبر به او قول می‌دهد که روز قیامت هم "براق"، مرکب او باشد.

و آن‌گاه سفر آغاز می‌گردد...

آن جا را نگاه کن !

آن زن آرایش کرده، این جا چه می‌کند؟

او برای چه جلو راه پیامبر آمده است؟

گوش کن !

او چه می‌گوید؟ «ای محمد ! به من نگاه کن، تا با تو سخن بگویم ».

اما پیامبر به او توجهی نمی‌کند.

آیا شما می‌دانید آن زن کیست؟

آیا می‌خواهید نام او را برای شما بگویم؟

نام او «دنیا» است.11

اما چرا پیامبر جواب او را نداد؟

اگر پیامبر امشب با «دنیا» سخن می‌گفت، تمام أمّت او، عاشق دنیا می‌شدند و همواره دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند.12

پیامبر به سفر خویش ادامه می‌دهد...

صدای ترسناکی به گوش می‌رسد !

این صدای چیست؟

جبرئیل این چنین پاسخ می‌دهد: «هفتاد سال قبل سنگ بزرگی، به داخل جهنم انداخته شد و اکنون آن سنگ به قعر جهنم رسید و این صدا، صدای برخورد آن سنگ با قعرِ جهنم بود».13

خدایا از شرّ آتش جهنم به تو پناه می‌بریم.

سفر ادامه پیدا می‌کند تا اینکه جبرئیل به براق دستور می‌دهد که توقف کند و جبرئیل با پیامبر سخن می‌گوید: «پیاده شو و نماز به جا بیاور ! اینجا سرزمین پاکی است که بعدا به آن مهاجرت خواهی کرد. اینجا مدینه است ».14

و پیامبر از براق پیاده می‌شود و نماز می‌خواند.

حتما می‌دانی که پیامبر در شهر مکه زندگی می‌کند و هنوز به «یثرب» هجرت نکرده است.

اما این سرزمین آنقدر مقام و منزلت دارد که پیامبر، امشب اینجا نماز می‌خواند.

بی‌جهت نیست که تو هم چون پا بر سرزمین مدینه می‌گذاری دلت بی‌قرار می‌شود !

و واقعاً چه جای دنیا را با مدینه عوض می‌کنی !

سفر ادامه پیدا می‌کند...

بعد از مدتی جبرئیل می‌گوید: «ای رسول خدا ! آیا می‌دانی اکنون کجا هستی؟ الآن مقابل مسجد کوفه هستی».15

جبرئیل محل مسجد کوفه را نشان پیامبر می‌دهد و می‌گوید: «اینجا جائی است که حضرت آدم و همه پیامبران، در آن نماز خوانده‌اند».16

و پیامبر نیز در اینجا نماز می‌خواند.17

تو خوب می‌دانی که اینجا یک بیابان است.

هنوز شهر کوفه بنا نشده است و اثری هم از مسجد نیست !

اما اینجا مکان مقدسی است که بعدها در آن مسجد کوفه بنا خواهد شد.

مسجدی که اگر در آن نماز واجب خویش را بخوانی خدا ثواب حج واجب به تو می‌دهد و اگر نماز مستحب بخوانی ثواب عمره خواهی داشت.18

## اینجا بیت المقدس است

سفر ادامه پیدا می‌کند و پیامبر به «مسجد الأقْصی» نزدیک می‌شود.

مسجد الاقصی، یا بیت المقدس، قبله گاه اول مسلمانان !

آری، اول پیامبر باید به مسجد الاقصی برود و از آنجا به سوی آسمان‌ها پرواز کند.

چرا خداوند پیامبر را از مکه مستقیم به آسمان‌ها نمی‌برد؟

برای اینکه خداوند در این مسجد برای پیامبر برنامه ویژه‌ای دارد.

آیا می‌دانید این برنامه چیست؟

خداوند روح همه پیامبران خود را در این مسجد، جمع کرده است.19

چه اجتماع با شکوهی شده است و در مسجد جای سوزن انداختن نیست.20

پیامبر سؤال می‌کند: «او کیست که به استقبال من می‌آید؟».

جبرئیل می‌گوید: «او پدر شما، حضرت ابراهیم(ع) است».21

پیامبر به او سلام می‌کند.

گوش کن !

آیا این صدا را می‌شنوی: «ای محمد، جلو برو».22

و آرام آرام، صف‌ها را می‌شکافد و جلو می‌رود.

آیا صدای اذان را می‌شنوی؟

این جبرئیل است که به امر خدا، اذان می‌گوید.

اذان تمام می‌شود.

و آنگاه جبرئیل می‌گوید: «ای محمد ! در محراب بایست و نماز را اقامه کن ».

نماز بر پا می‌شود.

و فرشتگان نگاه می‌کنند که همه انبیاء، پشت سر پیامبر ما صف بسته‌اند.

آری، یک روز فرشتگان بر حضرت آدم(ع) سجده کردند، امروز حضرت آدم(ع) هم به حضرت محمد اقتداء کرده است.

امشب، حضرت محمد، امام جماعت همه انبیاء شده است.23

نماز تمام می‌شود.

این سخن خداست که به گوش پیامبر می‌رسد: «ای محمد ! از آنان سؤل کن که به چه چیزی مبعوث شده‌اند؟».

و حضرت محمد از جا بر می‌خیزد و خطاب به پیامبران می‌کند: «شما به چه چیزی مبعوث شدید؟».

و آنان جواب می‌دهند: «ما به خداپرستی و نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب(ع)، مبعوث شدیم».24

پیامبر از راه دوری آمده است.

برای همین برای پیامبر، نوشیدنی می‌آورند آب و شیر و...

پیامبر شیر را انتخاب می‌کند.25

نگاه کن !

آن فرشته را می‌گویم که به سوی پیامبر می‌آید.

او خدمت پیامبر می‌رسد !

سلام می‌کند و در حالی که کلیدهای همه گنج‌های دنیا را به پیامبر عرضه می‌کند، می‌گوید: «خداوند به من مأموریت داده است تا این کلیدها را به شما بدهم و شما می‌توانید آن را قبول نموده و یا آن را رد کنید».

اما پیامبر آن کلیدها را قبول نمی‌کند، زیرا او می‌خواهد پیامبری باشد که چون بندگان زندگی کند.26

در این میان چشم پیامبر به صخره‌ای در بیت المقدس می‌افتد.

و بر روی آن نوشته‌ای می‌بیند.

به نظر شما بر روی آن صخره چه چیزی نوشته شده است؟

این جملات را با دقت بخوان: «لا الهَ إلاّ اللّه، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه، أیَّدْتُهُ بِوزیرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ.27

خدائی جز اللّه نیست، محمد رسول خداست و من او را به وسیله وزیرش یاری کردم».

و تو خود می‌دانی که منظور از وزیر پیامبر در این جا چه کسی می‌باشد.

آری، او علی بن أبی طالب(ع) است.

## سفر در هفت آسمان

پیامبر از مکه تا بیت المقدس را با «براق» آمده است اما اکنون که می‌خواهد به آسمان‌ها عروج کند خدا مَحْمل و کجاوه‌ای از نور را برای پیامبر می‌فرستد تا آن حضرت بر آن سوار شود و سفر خود را ادامه دهد.

این مَحْمل نورانی را نگاه کن که به چهل رنگ مختلف می‌باشد، رنگ‌های زرد و قرمز و سفید و... 28

آیا زینت‌ها و جواهرات بهشتی را بر روی این مَحْمل می‌بینی؟

سفر به سوی آسمان اول آغاز می‌شود.

چرا همه فرشتگان این آسمان به سجده افتاده‌اند؟

صدای آنان را می‌شنوی؟ «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنا وَ رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ، این نور چقدر به نور خدای ما شباهت دارد ».

این سخن فرشتگان آسمان اول است.

جبرئیل فریاد می‌زند: «اللّه اکبر، اللّه اکبر ».

اینجاست که همه فرشتگان، سکوت اختیار می‌کنند...

فرشتگان که متوجّه شدند حضرت محمد، مهمان آنان شده است، غرق شادی می‌شوند و گروه گروه نزد پیامبر می‌آیند و گرد او حلقه می‌زنند.

و همه آنها به پیامبر خوش‌آمد می‌گویند.29

آنان مشغول گفتگو با پیامبر می‌شوند.

من گوش می‌کنم تا سخن آنها را با پیامبر بشنوم: «سلام ما را به برادرت برسان ».

آیا می‌دانی منظور فرشتگان چیست؟

آری، آنها در مورد حضرت علی(ع) سخن می‌گویند.

پیامبر از فرشتگان سؤل می‌کند: «مگر شما او را می‌شناسید؟»

و آنان جواب می‌دهند: «ما چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند در مورد شما و او از ما پیمان گرفته است؟

ما چگونه او را نشناسیم در حالی که ما همواره، بر شما و او صلوات و درود می‌فرستیم؟».30

پیامبر به سفر خود در آسمان اول ادامه می‌دهد.

آن فرشته را نگاه کن !

او چرا این قدر عصبانی به نظر می‌رسد؟

همه فرشتگان چون پیامبر را دیدند با روی خوش از پیامبر استقبال کردند اما این فرشته چرا تبسّم نمی‌کند؟

من که خیلی ترسیدم، شما چطور؟

جبرئیل به پیامبر می‌گوید: «ما فرشتگان، همه از این فرشته می‌ترسیم».

به راستی او کیست که همه از او می‌ترسند؟

خود جبرئیل او را معرفی می‌کند.

این فرشته، «مالک» است، نگهبان جهنم !

از آن لحظه‌ای که خدا او را خلق نموده هرگز خنده نکرده است.

اگر قرار بود او یک بار لبخند بزند حتما به روی پیامبر ما لبخند می‌زد.

خدا این فرشته را این گونه خلق کرده است که هرگز نمی‌تواند بخندد.

پیامبر بر او سلام می‌کند.

و او جواب پیامبر را می‌دهد و به او بشارت می‌دهد که او از اهل بهشت است.31

پیامبر رو به جبرئیل می‌کند و می‌فرماید: «آیا از او نمی‌خواهی تا جهنم را نشان من بدهد؟».

پس جبرئیل به مالک می‌گوید: «ای مالک ! جهنم را نشان محمد بده».

پس نگهبان جهنم، پرده از جهنم برمی دارد و یک در از درهای آن را باز می‌کند.

پس آتش شعله می‌کشد...

و پیامبر جهنم را می‌بیند.

خدا رحم کند !

آنان کیستند که زبان خود را قیچی می‌کنند؟

اینان سخنورانی هستند که خود به گفته‌هایشان عمل نمی‌کردند.32

آنان کیستند که با ناخن، صورت خود را می‌خراشند !

اینان کسانی هستند که غیبت مردم می‌کردند.33

آن زنان چرا بر گیسوان خویش آویزان شده‌اند؟

این جزای آنانی است که موی خود را نشان نامحرم می‌دادند.34

و پیامبر افراد دیگری را در حال عذاب می‌بیند...

اکنون نگهبان جهنم دستور می‌دهد تا دربِ جهنم بسته شود.

و جبرئیل خطاب به پیامبر می‌کند و می‌گوید: «اگر أمّت تو همه محبت حضرت علی(ع) را داشتند، خدا جهنم را خلق نمی‌کرد».35

آیا آن فرشته را می‌بینی که لوحی از نور به دست دارد؟

روی آن لوح، اسم‌های زیادی نوشته شده است.

چرا او یک لحظه هم، نگاه خویش را از این لوح بر نمی‌دارد؟

به راستی او کیست که چنین دقیق به وظیفه خود مشغول است؟

جبرئیل او را معرفی می‌کند.

این فرشته که می‌بینی عزرائیل است !

و پیامبر نزدیک او می‌رود.

عزرائیل به پیامبر خوش‌آمد گفته و عرضه می‌دارد: «من تمام خیر را در أمّت تو می‌بینم ».

و اینجاست که پیامبر شکر خدا را می‌نماید.

آنگاه پیامبر از چگونگی کار او می‌پرسد. او می‌گوید: «از آن روزی که خدا مرا مسئول قبض روح انسان‌ها قرار داده است، همه دنیا پیش من مانند سکه‌ای است که در دست گرفته باشی و هر طور که بخواهی آن را می‌چرخانی ! هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه من هر روز، پنج بار، به آن سر می‌زنم ! و اگر عده‌ای بر مرده‌ای گریه کنند من در میان آنها حاضر می‌شوم و به آنان می‌گویم:

«گریه نکنید، که من به سوی شما باز می‌گردم».36

پیامبر در آسمان اول به سفر خود ادامه می‌دهد...

اکنون پیامبر به فرشتگانی برخورد می‌کند که از ترس خدا اشک می‌ریزند.

آنان چنان در حال عبادت هستند که هرگز به بالا نگاه نمی‌کنند و با کسی سخن نمی‌گویند.

پیامبر به آنان سلام می‌کند.

آنان در حالی که مشغول عبادتند با اشاره، جواب سلام پیامبر را می‌دهند.

جبرئیل به آنان رو می‌کند و می‌گوید: «این محمد پیامبر رحمت است، آیا با او سخن نمی‌گویید؟»

آنان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند می‌فهمند که مهمانی بس عزیز دارند.

پس سرهای خود را بالا می‌گیرند و با پیامبر سخن می‌گویند و او و امّت او را به همه خوبی‌ها بشارت می‌دهند.37

آنجا را نگاه کن !

این پیرمرد کیست که بر روی صندلی خود نشسته است؟

دقت کن، چون به سمت راست خود نگاه می‌کند، خنده بر لب‌های او می‌نشیند !

و چون به سمت چپ خویش نگاه می‌کند اشک در چشمانش حلقه می‌زند !

به راستی او کیست؟

همین سؤل را پیامبر از جبرئیل می‌کند.

و جبرئیل جواب می‌دهد: «این حضرت آدم است، که چون سعادت یکی از فرزندان خویش را می‌بیند شاد می‌شود و می‌خندد.

و چون گمراهی یکی از آنان را مشاهده می‌کند غمگین می‌شود و گریه می‌کند».38

درهای آسمان دوم باز شده است...

خداوند چهل نور دیگر به مَحْمل پیامبر می‌افزاید.

در آسمان دوم هم چون فرشتگان، این محمل نورانی را می‌بینند به سجده می‌روند و می‌گویند: «این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است».

و جبرئیل فریاد می‌زند: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ الا اللّه، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ الاّ اللّه».

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند او را می‌شناسند و به او می‌گویند: «همراه تو چه کسی است؟».

و جبرئیل به آنان خبر می‌دهد که پیامبر آخر الزمان به آسمان آنها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می‌شتابند و عرض سلام و ادب می‌کنند و از او می‌خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی(ع) برساند.

پیامبر سؤل می‌کند: «مگر شما او را می‌شناسید؟».

و آنان جواب می‌دهند: «چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار، به صورت شیعیان او، نگاه می‌کنیم».39

پیامبر می‌خواهد به سوی آسمان سوم حرکت کند.

چهل نور دیگر بر مَحْمل پیامبر اضافه می‌شود.

آری، مَحْملی با صد و بیست نور می‌آید...

ملائکه چون عظمت این نور را می‌بینند همگی به سجده می‌روند و همان کلام فرشتگان آسمان اول و دوم را تکرار می‌کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است !

جبرئیل فریاد می‌زند: «أشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلا اللّه وَ أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه ».

و این چنین است که فرشتگان می‌فهمند که حضرت محمد آمده است !

پس همه به او خوش‌آمد می‌گویند: «خوش آمدی ای محمد ای خاتم پیامبران ».

و جملگی براو سلام می‌کنند و از او در مورد حضرت علی(ع) سؤل می‌کنند.

پیامبر از آنان می‌پرسد: «مگر شما علی(ع) رامی شناسید؟».

آنان در جواب می‌گویند: «چگونه علی را نشناسیم در حالی که ما چون بر گرد «بیت المعمور» طواف می‌کنیم نام او و فرزندان و شیعیان او را می‌بینیم که بر آن خانه نوشته شده است».

آیا می‌دانی «بیت المعمور» کجاست؟

بیت المعمور، در آسمان چهارم قرار دارد و کعبه فرشتگان است و درست بالای کعبه قرار دارد و همواره فرشتگان دور آن طواف می‌کنند.40

آیا اسم من و تو هم بر بیت المعمور نوشته شده است؟

آری، فرشتگان هر سال، دور نام شیعیان، طواف می‌کنند !

ای امیر مؤمنان، جانم فدای تو باد که خدا چه مقامی به شیعیانت داده است !

پیامبر به سوی آسمان چهارم بالا می‌رود.

چهل نور دیگر بر مَحْمل پیامبر اضافه می‌شود.

و پیامبر به این آسمان وارد می‌شود.

تمام فرشتگان جمع می‌شوند و گرد پیامبر حلقه زده و سلام می‌کنند.

و همه، از حضرت علی(ع) جویا می‌شوند.

آنان به پیامبر خبر می‌دهند که هر روز جمعه، در کنار بیت المعمور، اسم حضرت علی(ع) و شیعیان او برای آنان خوانده می‌شود.

پیامبر را نگاه کن !

او با شنیدن این سخن به سجده شکر می‌رود.

آیا تو نمی‌خواهی سجده شکر کنی !

شکر اینکه نام تو نیز هر روز جمعه، برای این فرشتگان خوانده می‌شود !

پیامبر هنوز در سجده است !

خطاب می‌رسد: «ای محمد ! سر خود را بالا بگیر و نگاه کن ».

و اکنون نگاه پیامبر به بیت المعمور می‌افتد.

خانه چهار گوش درست مثل کعبه !

و پیامبر بر گرد آن طواف می‌کند.41

و دوباره خطاب می‌رسد: «ای محمد ! دست خود را به سوی بالا بگیر ».

و پیامبر دست راست خود را بلند می‌کند و از عرش خدا، آبی نازل می‌شود و در دست او قرار می‌گیرد.

و اکنون پیامبر با این آب وضو می‌گیرد.42

گوش کن !

مثل اینکه صدای اذان می‌آید...

آری، این جبرئیل است که اذان می‌گوید.

فرشتگان همه، پشت سر رسول خدا صف می‌بندند و نماز بر پا می‌شود.43

بعد از نماز، پیامبر به سیر در آسمان چهارم می‌پردازد.

آنجا را نگاه کن !

آن فرشته را می‌بینی که بر تختی بزرگ نشسته است !

صد و چهل میلیون فرشته گوش به فرمان اویند !

نمی‌دانم چه می‌شود که حکمفرمایی این فرشته در چشم پیامبر بزرگ جلوه می‌کند.

جبرئیل چون این را می‌بیند فریاد می‌زند: «برخیز !».

اینجاست که این فرشته به احترام پیامبر بر می‌خیزد و می‌ایستد .44

آن طرف را نگاه کن !

یک منبر از نور !

یک نفر بر بالای آن نشسته است و دیگر فرشتگان چشم به او دوخته‌اند.

پیامبر از جبرئیل سؤل می‌کند که او چه کسی می‌باشد.

جبرئیل پاسخ می‌دهد: «ای پیامبر خودت می‌توانی نزدیک بروی و او را ببینی !».

پیامبر به سوی آن جمع حرکت می‌کند.

آیا موافقی من و تو هم به آنجا برویم.

پیامبر نزدیک می‌شود.

اما او چه می‌بیند؟

حضرت علی(ع) را می‌بیند که بالای منبر نشسته است !

پیامبر خطاب به جبرئیل می‌کند: «ای جبرئیل ! برادرم علی، زودتر از من به آسمان چهارم آمده است؟».

جبرئیل عرضه می‌دارد: «این که علی(ع) نیست ! این فرشته‌ای است که به شکل حضرت علی(ع) می‌باشد ! ای پیامبر، فرشتگان این آسمان، آرزوی دیدار حضرت علی(ع) را داشتند و برای همین به خداوند عرضه داشتند: بار خدایا، چگونه است که انسان‌ها هر صبح و شام علی(ع) را ببینند و ما از دیدن او محروم باشیم؟ پس خداوند این فرشته را از نور حضرت علی(ع)، و به شکل او آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته او را زیارت می‌کنند».45

پیامبر به آسمان پنجم می‌رود...

او از آسمان ششم نیز می‌گذرد و وارد آسمان هفتم می‌شود.

دریاهایی از نور را می‌بینی که چگونه چشمها را خیره می‌کند.46

فرشته‌ای از عرش الهی به آسمان هفتم می‌آید.

او برای اولین بار است که به آسمان هفتم نازل می‌شود.

او آمده است تا مؤذن پیامبر باشد.

اللّه اکبر اللّه اکبر...

اذان که تمام می‌شود، صف‌های نماز فرشتگان بسته می‌شود.

جبرئیل می‌گوید: «نماز را آغاز کن که پشت سر تو آن قدر فرشتگان صف بسته‌اند که عدد آنها را فقط خدا می‌داند».47

پیامبر به او می‌فرماید: «من بر تو هم مقدم شوم؟».

جبرئیل پاسخ می‌دهد: «خدا پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده است و به تو مقامی مخصوص عنایت کرده است».48

و نماز به امامت پیامبر برگزار می‌گردد.49

پیامبر به سیر خود در آسمان هفتم ادامه می‌دهد.

همه فرشتگان به پیامبر عرضه می‌دارند: «ای محمد، حجامت کن و أمّت خویش را به حجامت دستور ده».50

من خیلی روی این موضوع فکر کردم !

مگر فرشتگان در این حجامت چه خیر و برکتی را می‌بینند که در چنین شب مهمی، پیامبر را به آن توصیه می‌کنند.

من از جامعه پزشکی می‌خواهم که در این قسمت، توجّه بیشتری داشته باشند و با تحقیقات خود پرده ازاین راز مهم بردارند !

اکنون پیامبر می‌خواهد به سوی عرش خدا صعود کند...

خداوند دستور می‌دهد تا دو نهر برای پیامبر در آسمان هفتم جاری شود.

نهر کوثر و نهر رحمت !

این دو نهر از میان درّ و یاقوت می‌گذرند و چقدر خوشبو هستند.51

پیامبر از نهر کوثر مقداری می‌آشامد، آبی شیرین‌تر از عسل !

و آنگاه در نهر رحمت، غسل می‌کند.52

## پیش به سوی عرش الهی

پیامبر وارد عرش الهی می‌شود.

نگاه پیامبر به ستون‌های عرش می‌افتد و بر روی آن نوشته‌هایی می‌بیند: «لا إلهَ الاّ اللّه، مُحَمدٌ رَسُولُ اللّه

عَلیُّ بن أبی طالِبٍ أمیرُ المُؤنین».53

آری توحید و نبوّت و امامت، بر ستون‌های عرش نوشته شده است.

پیامبر نگاهش به گوشه‌ای دیگر از عرش می‌افتد.

حضرت علی(ع) را می‌بیند که به نماز ایستاده است !

پیامبر: سوال می‌کند: «ای جبرئیل ! آیا علی(ع) زودتر از من به عرش رسیده است؟».

و جبرئیل جواب می‌دهد: «نه، این حکایتی دارد ! خداوند، در بالای عرش خود، مدح و ثنای علی(ع) می‌کرد و بر او، درود می‌فرستاد ! و عرش خدا، این مدح و ثنا و صلوات را می‌شنید. اینجا بود که عرش مشتاق شد تا این علی(ع) را ببیند.

آری عرش، بی قرار علی(ع) شده بود ! خدا، فرشته‌ای را به شکل علی(ع) خلق کرد تا عرش به او نظر کند وبه آرامش برسد.

این فرشته دائما در حال عبادت است. تا روز قیامت، ثواب عبادت او برای شیعیان او نوشته می‌شود».54

آنجا را نگاه کن !

آن فرشته را می‌گویم که همواره در حال شمردن و حساب کردن است.

جبرئیل او را می‌شناسد برای همین به پیامبر می‌گوید:

او فرشته باران است و از اول دنیا تا به حال، حساب همه قطرهای باران را دارد.

پیامبر نزدیک می‌شود و به او می‌گوید: «آیا تو تعداد قطره‌های باران‌هایی که از اول خلقت تا کنون باریده است می‌دانی؟».

و آن فرشته جواب می‌دهد: «آری، یا رسول اللّه، من حتی می‌دانم که چند قطره باران در دریا چکیده است و چند قطره در خشکی».

پیامبر از حافظه و دقّت این فرشته تعجب می‌کند.

و چون این فرشته تعجب رسول خدا را می‌بیند چنین می‌گوید: «ای رسول خدا ! چیزی هست که من با این حافظه و حساب‌گری قوی، نمی‌توانم آن را محاسبه کنم ! هر گاه گروهی از امت تو جمع شوند و اسم تو را ببرند و بر تو صلوات بفرستند من نمی‌توانم ثواب آن صلوات را حساب کنم».55

خوبِ من، تو هم اکنون بر پیامبر و خاندان پاکش، صلوات بفرست !

الّلهُمّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

## ورود به بهشت

اکنون پیامبر می‌خواهد وارد بهشت شود.

آن هشت در بزرگ را می‌بینی !

آنها درهای بهشت هستند.

نوشته‌های روی درهای آن را می‌بینی !

سعی کن آنها را بخوانی !

«عَلیُّ بن أبی طالب أمیرُ المُؤنین».

آیا می‌دانی این جمله را چه موقعی بر درهای بهشت نوشته‌اند؟

هفتاد هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم(ع).56

اکنون پیامبر وارد بهشت می‌شود...

صدای بلندی در سرتاسر بهشت می‌پیچد !

پیامبر از جبرئیل سؤل می‌کند که این صدای کیست؟

و جبرئیل پاسخ می‌دهد: «این صدای درخت طُوبی است که فریاد شوق سر داده است».57

و پیامبر به سوی این درخت پیش می‌رود.

نگاه کن !

چه درخت با عظمتی است.

اگر پانصد سال زیر سایه آن راه بروی، باز از سایه آن بیرون نمی‌روی !

هر شاخه آن صد نوع میوه دارد !

هر میوه‌ای که بخواهی می‌توانی از آن بچینی !

هرگاه از شاخه آن میوه بچینی، فوری جای آن میوه دیگری سبز می‌شود.

در همه خانه‌های بهشتی شاخه‌ای از آن وجود دارد !

و واقعا که این درخت چه عظمتی دارد.

به راستی این درخت از کیست؟

پیامبر این سؤل را از جبرئیل می‌کند.

جبرئیل می‌گوید: «این درخت، از برادرت علی می‌باشد».58

و جالب است بدانی که اصل این درخت در خانه بهشتی حضرت علی(ع)است !

زیر این درخت چهار نهر جاری است !

نهری از آب گوارا، نهری از شیر، نهری از شراب‌ بهشتی، نهری از عسل.59

پیامبر کنار این درخت می‌آید.

عجب صفایی دارد این درخت طوبی !

نگاه کن !

درخت طوبی فهمیده است که پیامبر مهمان اوست !

برای همین شاخه‌ای از آن، جلوی پیامبر می‌رود ! !

و پیامبر دست می‌برد و میوه‌ای از میوه‌های آن را می‌چیند !

می‌توانی حدس بزنی که چه میوه‌ای را پیامبر انتخاب کرده است؟

پیامبر، خرمای تازه را چیده است.

رطبی که از عسل شیرین‌تر و از مشک خوشبوتر است.60

پیامبر به سیر خود در بهشت ادامه می‌دهد...

آن قصر باشکوه که از یاقوت سرخ ساخته شده است را می‌بینی !

ای جبرئیل، این قصر از کیست؟

جبرئیل می‌گوید:«این قصر از کسی است که سخنش نیکو باشد و زیاد روزه بگیرد و مردم را غذا دهد و شب هنگام که مردم در خواب هستند نماز شب بخواند».61

و آنجا را نگاه کن !

فرشتگان مشغول ساختن ساختمانی هستند !

آیا به آنان "خسته نباشید" نمی‌گویی؟

خسته نباشید !

آنان چه سخت مشغول کار خویش هستند...

نگاه کن !

چرا آنان دیگر کار نمی‌کنند؟

پیامبر جلو می‌رود و سؤل می‌کند شما چرا کار خود را رها ساختید؟

آنان می‌گویند: «این خانه را برای مؤنی می‌سازیم و هرگاه آن مؤمن به ذکر خدا مشغول باشد، مصالح به ما می‌رسد، امّا اگر از یاد خدا غافل شود، مصالحی به ما نمی‌رسد و کار ما تعطیل می‌شود».62

آن قصرهای بهشتی را نگاه کن که بسیار زیبا است و از پنجره‌های آن می‌توانی همه بهشت را ببینی.

این قصرها از کیست؟

جبرئیل می‌گوید: «این قصرهای زیبا از آنانی است که خشم خود را فرو خورند و مردم را عفو کنند».63

پیامبر همچنان در بهشت به سیر خود ادامه می‌دهد...

به به ! عجب بوی خوشی می‌آید !

این بوی خوش از چیست که تمام بهشت را فرا گرفته و بر عطر بهشت، غلبه پیدا کرده است؟

پیامبر مدهوش این بو شده است.

برای همین از جبرئیل سؤل می‌کند: «این عطر خوش چیست؟».

جبرئیل می‌گوید: «این بوی سیب است ! سیصد هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی با دست خود آفرید. ای محمد ! سیصد هزار سال است که این سؤل برای ما بدون جواب مانده است که خداوند این سیب را برای چه آفریده است؟».

و ناگهان دسته‌ای از فرشتگان نزد پیامبر می‌آیند.

آنان همراه خود همان سیب را آورده‌اند !

پس خطاب به پیامبر می‌گویند: «ای محمد ! خدایت سلام می‌رساند و این سیب را برای شما فرستاده است».64

آری، پیامبر ما، مهمان خدا شده است و خدا می‌داند از مهمان خود چگونه پذیرایی کند.

خداوند، سیصد هزار سال قبل، هدیه پیامبر خود را آماده کرده است.

هدف خدا از خلقت آن سیب خوشبو چه بود؟

به نظر شما آیا فرشتگان به جواب سؤل خود رسیدند؟

باید صبر کنی تا پیامبر این سیب را تناول کند و از آن حضرت زهرا(س)، پا به عرصه گیتی گذارد، آن وقت، رازِ خلقت این سیب برایت معلوم می‌شود.

حتماً شنیده‌ای پیامبر بارها و بارها حضرت زهرا(س) را می‌بوسید؟

و عایشه (همسر پیامبر) که این منظره را می‌دید زبان به اعتراض گشود.

یک روز پیامبر به او فرمود: «فاطمه من از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هرگاه دلم برای بهشت تنگ می‌شود فاطمه‌ام را می‌بویم و می‌بوسم».65

چرا که فاطمه من بوی بهشت می‌دهد !

آیا اجازه می‌دهی کلامی را به رسول خدا بگویم:

ای رسول خدا !

تو می‌آمدی و زهرا را می‌بوسیدی و از او بوی بهشت استشمام می‌کردی ولی چه شد که بعد از رفتنت، میخِ درب خانه همان جایی را بوسه زد که تو بارها و بارها می‌بوسیدی؟ !

## گذر از ملکوت

پیامبر از بهشت عبور می‌کند و به ملکوت أعلی می‌رسد.

او می‌بیند که فرشتگان در اینجا، دعائی را با هم زمزمه می‌کنند : «بار خدایا ! حاجت ما را بر آورده کن !».

برای من خیلی جالب است که بدانم حاجت این فرشتگان چیست؟

گوش کن !

می‌توانی دعای آنها را بشنوی : «بار خدایا، راهی برای ما قرار ده تا ما هم علی(ع) را ببینیم».66

آیا می‌دانی در ملکوت، «لوح محفوظ» نگهداری می‌شود.

در این لوح، به دستور خداوند مطالب مهمی نوشته شده است.

عده‌ای از فرشتگان، مسئول نگهداری این لوح هستند.

آنان به پیامبر این چنین می‌گویند: «ای پیامبر، ما در این لوح این جمله را خوانده‌ایم: علی از هر گونه خطایی، به دور است».67

آنجا را نگاه کن !

چه جمعیت بزرگی از فرشتگان جمع شده‌اند.

چه خبر است !

گویا مجلسی در اینجا بر پا شده است.

چه کسی سخنران است؟

یکی از فرشتگان، بر بالای منبر نشسته و دارد سخن می‌گوید.

بیا برویم و ببینیم چه می‌گوید.

او می‌گوید: «صلوات و درود خدا بر علی(ع) باد که همه خوبی‌ها در او جمع شده است».68

آری، اینجا هم سخن از فضائل مولایمان علی(ع) می‌باشد.

آیا سخن فرشتگان را می‌شنوی که چنین دعا می‌کنند: «بار خدایا! تو را به حق علی(ع) قسم می‌دهیم

و ما با محبت علی(ع)، به تو تقرب می‌جوییم».69

و پیامبر به سوی«سِدْرَةُ الْمُنْتَهی» می‌رود.

آیا «سدره منتهی» را می‌شناسی؟

درخت بزرگی که در ملکوت اعلی است و هزاران فرشته در اطراف آن هستند.

اما چرا این درخت را به این نام می‌خوانند؟

چون این درخت آخرین ایستگاه است !

پیامبران و فرشتگان تا اینجا بیشتر نمی‌توانند جلو بیایند.70

به این درخت که برسی، هر کس که باشی باید متوقف شوی !

اینجا آخر خط است.

جبرئیل خطاب به پیامبر نموده و عرضه می‌دارد: «ای محمد ! این صدای خداوند است که می‌گوید: مهربانی من بر غضبم سبقت گرفته است».

و اینجاست که پیامبر عرضه می‌دارد: «بار خدایا، عفو و بخشش تو را می‌طلبم».71

اکنون دیگر موقع خداحافظی است !

جبرئیل با پیامبر خداحافظی می‌کند.

جبرئیل از مکه تا اینجا همراه پیامبر آمده است ویک همسفر خوب برای پیامبر بوده است اما چرا رفیق نیمه راه می‌شود؟

پیامبر به او می‌فرماید: «چرا همراه من نمی‌آیی؟».

جبرئیل عرضه می‌دارد: «اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پرو بال من می‌سوزد».72

و جبرئیل کنار سدرة المنتهی منتظر پیامبر می‌ماند تا او برگردد.

و پیامبر به سفر خود ادامه می‌دهد...

این کیست که سخن می‌گوید؟

این سدرة المنتهی است که به اذن خدا به سخن آمده است و به پیامبر چنین می‌گوید: «تا به حال کسی از من عبور نکرده است».73

او به نهری از نور می‌رسد که هیچ کس تا به حال از این نهر عبور نکرده است !.74

اکنون او به هفتاد هزار حجاب (پرده‌های از نور) می‌رسد که از هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه است !

و پیامبر داخل این حجاب‌ها می‌شود.

حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریاء، حجاب نور،....

آخرین حجاب، حجاب جلال است.75

بر روی هر حجاب، این جملات نقش بسته است: «لا إِلهَ الاّ اللّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه، علیُّ بن أبی طالب أمیرُ المؤنین».76

در ساحت قدس الهی

پیامبر از حجاب‌ها عبور می‌کند و به ساحت قدس الهی می‌رسد.77

شما فکر می‌کنید اول کلامی که خدا با حبیب خود می‌گوید چه می‌باشد؟

لحظه وصال فرا رسیده است و خدا با محبوب خویش خلوت کرده است !

گوش کن !

خداوند پیامبر را خطاب می‌کند: «ای احمد !».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می‌زند؟

این صدا که صدای علی(ع) است ! !

اینجا حریم قدس الهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است.

پس چرا صدای علی(ع) می‌آید !

پیامبر عرضه می‌دارد: «بار خدایا ! تو با من سخن می‌گویی یا این علی است که با من سخن می‌گوید؟».

خطاب می‌رسد: «من خدای تو هستم، من مثل و مانندی ندارم. من تو را از نورِ خودم خلق کردم و علی را از نور تو و اکنون که به حضور من آمده‌ای به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری ، برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می‌گویم تا قلب تو آرام گیرد».78

اما اکنون خدا می‌خواهد اولین فرمان ملکوتی خود را به حبیب خود بدهد : «ای محمد ! اکنون به زمین نگاه کن ».

چرا خدا چنین فرمانی می‌دهد !

پیامبر، از زمین به اینجا آمده است !

مگر در زمین چه خبر است؟

و پیامبر نگاه می‌کند !

بین پیامبر و زمین، هزاران هزار پرده و حجاب است.

همه این پرده‌ها کنار می‌رود !

درهای هفت آسمان باز می‌شود.

و پیامبر چه می‌بیند؟

علی(ع) را می‌بیند که نگاه خویش به سوی آسمان دارد !

خدایا من چگونه بنویسم؟

چه بگویم؟

در این کار چه رازی نهفته است؟

آیا حضرت علی(ع)، دلش برای پیامبر تنگ شده است؟

آیا خدا می‌خواهد پیامبر خویش را خوشحال کند؟

شاید خدا می‌داند که هیچ چیز مثل دیدار حضرت علی(ع)، پیامبر را خوشحال نمی‌کند برای همین می‌خواهد دل حبیب خود را این گونه شاد کند.

آیا موافقی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم: «علی را دیدم که سرش را به سوی من بالا گرفته است !

پس با او سخن گفتم و او هم با من سخن گفت ».

نمی‌دانم میان پیامبر و حضرت علی(ع)، چه سخنانی رد و بدل شد.

و چون سخن آن دو تمام می‌شود، خداوند، پیامبر را خطاب قرار می‌دهد: «ای محمد ! من علی را جانشین تو قرار دادم ! همین الآن این مطلب را به علی بگو زیرا که او اکنون سخن تو را می‌شنود».

پس پیامبر این تصمیم خداوند را به حضرت علی(ع) اعلام می‌کند.

و آنگاه خداوند به همه فرشتگان دستور می‌دهد به حضرت علی(ع) سلام کنند و به او تبریک بگویند.

و اینک بین خدا و حبیبش سخنانی رد و بدل می‌شود:

ـ ای محمد، چه کسی از بندگان مرا بیشتر دوست داری؟

ـ بار خدایا، تو خود بر قلب من آگاهی داری.

ـ آری، من می‌دانم، ولی اکنون می‌خواهم که از زبان تو بشنوم !

ـ پسر عمویم علی را بیش از همه دوست دارم.79

و اینجاست که خداوند پیامبر را به دوست داشتن حضرت علی(ع) امر می‌کند و به او خطاب می‌کند: «آنانی که علی را دوست دارند دوست بدار».80

و اکنون خداوند وعده شفاعت شیعیان حضرت علی(ع) را به پیامبر می‌دهد.81

اینجاست که پیامبر به سجده می‌رود !

نمی‌دانم چقدر وقت در سجده شکر باقی می‌ماند.

و بار دیگر خطاب می‌رسد: «ای محمد ! من علیّ أعلی هستم، من بودم که نام خویش را برای برادر تو برگزیده‌ام و او را علی نام نهاده‌ام».82

«اگر بنده‌ای از بندگان من، به مقدار بسیار زیاد، عبادت مرا بکند اما ولایت علی را قبول نکند، او را به جهنم می‌افکنم.83

هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت او کند معصیت مرا کرده است».84

«علی صاحب پرچم حمد در روز قیامت است ، علی صاحب حوض کوثر است ، اوست که مؤنان را از آب گوارای آن سیراب می‌سازد ، من با خود عهد کرده‌ام که دشمنان علی، از آن آب، نیاشامند».85

و بار دیگر خطاب می‌رسد: «ای محمد ! تو بنده من هستی و من خدای تو ! پس مرا عبادت کن و به من توکل نما ! تو نور من در میان بندگانم هستی ! من کرامت خویش را برای أوصیای تو قرار دادم».

پیامبر عرضه می‌دارد: «أوصیای من، چه کسانی هستند؟».

خطاب می‌رسد: «نام آنان بر عرش نوشته شده است».

پس پیامبر به عرش نگاه می‌کند و نام دوازده امام را می‌یابد،اول آنها علی(ع) و آخر آنها مهدی(ع).

اکنون خطاب می‌رسد: «اینان حجت‌های من بر مردم هستند ! من دین خود را به وسیله آنان ظاهر می‌کنم و زمین را به وسیله آخرین آنها پاک می‌گردانم. و شرق و غرب زمین را به زیر فرمان او در می‌آورم».86

«ای محمد ! تو همچون تنه درختی هستی که علی، ریشه آن و فاطمه، برگ است و حسن و حسین، میوه‌های آن می‌باشند».87

و اکنون خدا برای امت پیامبر، نماز واجب می‌کند تا به وسیله آن به قرب خدا برسند.88

پس خطاب می‌رسد: «من برای أمّت‌های پیامبران دیگر، پنجاه رکعت نماز، واجب کرده بودم.

اما اکنون به أمّت تو تخفیف می‌دهم».89

«برای آنان نمازهای پنج‌گانه قرار می‌دهم ولی این نمازها، ثواب پنجاه رکعت نماز را دارد.90

و تمام زمین را برای أمّت تو، محل عبادت قرار می‌دهم».91

و سخن‌های محرمانه دیگری میان خدا و پیامبر رد و بدل شد که خداوند پیامبر خود را امر به مخفی نمودن آن نمود.92

و برای همین آن گفتگوها به رازی میان خدا و رسولش تبدیل شد و هیچ کس از آن خبر ندارد.

همفسر خوبِ من، آیا می‌خواهی بدانی خدا، چقدر مولای تو را دوست دارد؟

خداوند خطاب به پیامبر خود کرد و فرمود: «سلام مرا به علیّ برسان».93

و آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم! خوش آمدی ! خوشا به حال تو و پیروان تو!».94

## پایان سفر آسمانی

اکنون لحظه بازگشت است !

پیامبر باید هفتاد هزار حجاب را پشت سر بگذارد تا دوباره به جبرئیل برسد.

اما پیامبر از هر حجاب که می‌گذرد صدایی را می‌شنود: «ای محمد ! علی را دوست داشته باش ».

همسفرِ خوب من، اکنون دیگر می‌دانی که چرا پیامبر ما، این قدر به حضرت علی(ع) عشق و علاقه می‌ورزید، زیرا در شب معراج، خداوند هفتاد هزار بار به او توصیه کرده است که محبّت علی(ع) به دل داشته باش.95

عزیزم، می‌دانم که اشکِ شوق در چشمت حلقه زده است، همانطور که وقتی من این سطرها را برایت می‌نوشتم اشکم جاری شد.

وقتی که انسان این مطالب را می‌خواند تازه می‌فهمد که عشق چه مولای عزیزی را به دل دارد !

## جبرئیل در انتظار پیامبر است.

و پیامبر از آخرین حجاب هم بیرون می‌آید.

جبرئیل خطاب می‌کند: «دوست من، خوش آمدی! بگو بدانم میان شما و خدا چه گذشت؟».

پس پیامبر مقداری از آنچه گذشته بود را برای جبرئیل می‌گوید.

جبرئیل از آخرین سخن خدا سؤل می‌کند.

و پیامبر فرمود که آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم، خوش آمدی، خوشا به حال تو و پیروان تو».

و جبرئیل عرضه داشت: «خدا تو را «ابا القاسم» خطاب کرد چرا که تو روز قیامت، رحمت را بین بندگان تقسیم می‌کنی».

آری ! قاسم یعنی تقسیم کننده !

ابا القاسم، کسی است که روز قیامت، مهربانی خدا را میان بندگان تقسیم می‌کند !

و جبرئیل افزود: «گوارایت باد ای دوست من ! به خدا قسم آنچه خدا به شما عنایت کرد به هیچ کسی قبل از تو نداده است».96

و اکنون جبرئیل و پیامبر با هم به سوی «سدره منتهی »می‌روند.

آنجا چه خبر است؟

فرشتگان ایستاده‌اند و همه به پیامبر تبریک می‌گویند.

تبریک به پیامبر به خاطر اینکه جانشین او معیّن شده است و خداوند او و علی(ع) را مورد کرامت خود قرار داده است.97

و پیامبر آسمان‌ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌گذارد و به سوی زمین می‌آید.

به هر آسمانی که می‌رسد اهل آن آسمان می‌گویند: «وقتی به زمین بازگشتی، سلام ما را به علی و شیعیان او برسان».98

و تو که این کتاب را تا به اینجا خواندی، بدان این کتاب، وسیله‌ای شد تا آن سلام اهل آسمان‌ها، امروز به تو برسد، چرا که در این کتاب، سخنان رسول خدا را شنیدی و خواندی.

پیامبر دیگر به نزدیکی‌های شهر مکه رسیده است.

دیگر چیزی تا اذان صبح نمانده است.

پیامبر می‌خواهد از جبرئیل، خداحافظی کند.

آیا پیامبر از جبرئیل تشکر می‌کند؟

پیامبر به او می‌فرماید: «آیا کاری داری که من آن را انجام دهم ».

خوب دقت کن، جبرئیل در این سفر دور و دراز، همراه پیامبر بوده است و اکنون می‌خواهد مزد خود را از پیامبر بگیرد.

به نظر شما او چه مزدی از پیامبر می‌گیرد؟

جبرئیل می‌گوید: «حاجت من این است که سلام مرا به خدیجه برسانی».99

عجب، سلام به حضرت خدیجه(س) این قدر ارزش دارد !

خوبِ من، یادت باشد وقتی که به مکه سفر کردی به قبرستان «ابو طالب» برو و به خدیجه کبری(س) سلام بنما (چرا که قبر آن بانوی بزرگ اسلام آنجاست).

جبرئیل به آسمان بر می‌گردد.

و چون پیامبر با حضرت علی(ع) روبرو می‌شود به او می‌فرماید: «علی جان، آیا تو را بشارت بدهم؟ حضرت موسی و عیسی و همه انبیاء الهی، در مورد تو سخن می‌گفتند و توصیه تو را به من می‌کردند ».

و اینجاست که حضرت علی(ع) اشک شوق می‌ریزد و چنین می‌گوید : «حمد خدائی را که مرا فراموش نکرد ».

نگاه به دست پیامبر کن !

دو «صحیفه» می‌بینی !

آری، دو لیست که پیامبر از آسمان آورده است.

اینها سوغاتیِ شب معراج است که خدا به پیامبر داده است.

بر روی یکی از آنها نام اهل بهشت نوشته شده است و بر روی دیگری نام اهل جهنم.100

پیامبر آنها را به حضرت علی(ع) می‌دهد...

آری، به راستی که حضرت علی(ع) قسیم النار و الجنة، تقسیم کننده بهشت و جهنم می‌باشد.

اکنون، حکایت معراج پیامبر را به پایان می‌بریم.

بار خدایا ! از این که محبّت حضرت علی(ع) را در قلب ما قرار دادی از تو ممنونیم.

از این که چون فضائل آن حضرت را می‌شنویم، غرق شادی می‌شویم، تو را سپاس می‌گوییم.

خودت در شب معراج به پیامبرت فرمودی که دوستان علی(ع) را دوست داری !

تو خود شاهدی که ما محبت به مولایمان را با هیچ چیز عوض نمی‌کنیم.

تو به ما سرمایه‌ای ارزانی داشته‌ای که ارزش آن را از تمام دنیا بیشتر می‌دانیم.

کاری کن که لحظه مرگ، چشم ما به جمال آن مولای مهربان روشن شود و آن وقت است که مرگ برایمان از عسل شیرین‌تر است !

«پایان»

1. الاختصاص، الشیخ المفید، (413 ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، الطبعة الثانیة، 1414 ق، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.

2. الأذکار النوویة، یحیی بن شرف النووی، (676 ق)، طبعة محقّقة (1414 ق)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

3. الأمالی، الشیخ الصدوق 381، الطبعة الأولی، 1417 ق، مؤسّسة البعثة، قمّ.

4. الأمالی، الشیخ الطوسی، (460 ق)، الطبعة الأولی، (1414 ق)، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، قمّ.

5. بحار الأنوار العلاّمة المجلسی، (1111 ق)، الطبعة الأولی، 1403 ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

6. بشارة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم، محمّد بن علی الطبری، (525 ق)، تحقیق: جواد القیومی، الطبعة الأولی، 1420 ق، مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین قمّ.

7. بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار، (290 ق)، الطبعة الأولی، 1404، منشورات الأعلمی، تهران.

8. بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار، (290 ق)، تصحیح میرزا حسن کوچه باغی، 1404، منشورات الأعلمی، طهران.

9. تاریخ الإسلام، الذهبی، (748 ق)، تحقیق عمر عبد السلام تدمیری، الطبعة الأولی، دار الکتاب العربی، بیروت.

10. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، (463 ق)، تحقیق مصطفی عبد القادر عطاء، الطبعة الأولی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

11. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، (571 ق)، تحقیق: علی شیری، 1415، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

12. تحفة الأحوذی، المبارکفوری (1282 ق)، الطبعة الأولی، 1410 ق، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان.

13. التفسیر الأصفی، الفیض الکاشانی، (1091 ق)، الطبعة الأولی، مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیة.

14. تفسیر ابن أبی حاتم، ابن أبی حاتم الرازی، (327 ق)، تحقیق أسعد محمّد الطیّب، المکتبة العصریة.

15. تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، (774 ق)، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.

16. تفسیر البغوی، البغوی، (510 ق)، تحقیق خالد عبد الرحمن العک، دار المعرفة.

17. تفسیر الثعلبی، الثعلبی، (427 ق)، تحقیق أبی محمّد بن عاشور، الطبعة الأولی، 1422 ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

18. تفسیر السمرقندی، أبو اللیث السمرقندی، (383 ق)، تحقیق محمود مطرجی، دار الفکر.

19. التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، (1091 ق)، الطبعة الثانیة، 1416 ق، مؤسّسة الهادی، قمّ.

20. تفسیر العیّاشی، محمّد بن مسعود العیّاشی، (320 ق)، تحقیق: الحاج السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی، مکتبة العلمیة الإسلامیة، طهران.

21. تفسیر العیّاشی، محمّد بن مسعود العیّاشی، (320 ق)، تحقیق: الحاج السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی، مکتبة العلمیة الإسلامیة، طهران.

22. تفسیر القرطبی، محمّد بن أحمد القرطبی، (671 ق)، تصحیح أحمد عبد العلیم البردونی، دار التراث العربی، بیروت.

23. تفسیر القمّی، علی بن إبراهیم القمّی، (329 ق)، تصحیح وتعلیق: السیّد طیب الموسوی الجزائری، الطبعة الثالثة، 1404 ق، منشورات مکتبة الهدی، قمّ.

24. تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی (548) الطبعة الأولی، 1415 ق، مؤسّسة الأعلمی، بیروت، لبنان.

25. تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، (1112 ق)، تصحیح وتعلیق: السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی، الطبعة الرابعة، 1370 ش، مؤسّسة إسماعیلیان للطباعه‌النشر والتوزیع، قمّ.

26. تهذیب الأحکام، الشیخ الطوسی، (460 ق)، تحقیق وتعلیق: السیّد حسن الموسوی، الطبعة الثالثة، 1364 ش، دار الکتب الإسلامیة، طهران.

27. ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، (381 ق)، الطبعة الثانیة، 1368 ش، منشورات الشریف الرضی، قمّ.

28. جامع أحادیث الشیعة، السیّد البروجردی، (1383 ق)، المطبعة العلمیة، قمّ.

29. جامع السعادات، محمّد مهدی النراقی (1209) تحقیق السیّد محمّد کلانتر، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف.

30. الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، (911 ق)، الطبعة الأولی، 1401 ق ، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

31. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندی، (573 ق)، بإشراف السیّد محمّد باقر الموحد الأبطحی، الطبعة الأولی، 1409 ق، مؤسّسة الإمام المهدی، قمّ.

32. الخصال، الشیخ الصدوق، (381 ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة، قمّ.

33. الدرّ المنثور، جلال الدین السیوطی، (911 ق)، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.

34. الدیباج علی مسلم، جلال الدین السیوطی، (911 ق)، الطبعة الأولی، 1416، دار ابن عفّان للنشر والتوزیع، المملکة العربیة السعودیة.

35. ذخائر العقبی، أحمد بن عبد اللّه الطبری، (694 ق)، عن نسخة دار الکتب المصریة، انتشارات جهان، طهران.

36. روضة الواعظین، الفتّال النیشابوری، (508 ق)، تحقیق: محمّد مهدی الخرسان، منشورات الشریف الرضی، قمّ.

37. سنن ابن ماجة، محمّد بن یزید القزوینی(273 ق) تحقیق محمّد فؤاد عبد الباقی، دار الفکر، بیروت.

38. سنن أبی داوود، ابن الأشعث السجستانی، (275 ق)، تحقیق وتعلیق: سعید محمّد اللحّام، الطبعة الأولی، 1410 ق، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

39. سنن أبی یعلی، أبو یعلی الموصلی، (307 ق)، تحقیق حسین سلیم أسد، دار المأمون.

40. سنن الترمذی، الترمذی، (279 ق)، تحقیق وتصحیح: عبد الرحمن محمّد عثمان، الطبعة الثانیة، 1403 ق، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

41. سنن الدارمی، عبد اللّه الدارمی، (255 ق)، الطبعة الأولی، 1349، مطبعة الاعتدال، دمشق.

42. السنن الکبری، البیهقی، (458 ق)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

43. السنن الکبری، البیهقی، (458 ق)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

44. سنن النسائی، النسائی، (303 ق)، الطبعة الأولی، 1348 ق، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

45. شرح أُصول الکافی، مولی محمّد صالح المازندرانی، (1081 ق)، تصحیح: السیّد علی عاشور، الطبعة الأولی، 1421 ق، دار إحیاء التراث للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.

46. شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، (656 ق)، تحقیق: محمّد أبو الفضل إبراهیم، مؤسّسة مطبوعاتی إسماعیلیان، قمّ بالأُوفسیت عن طبعة دار إحیاء الکتب العربیة.

47. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، (القرن الخامس)، تحقیق الشیخ المحمودی، الطبعة الأولی، 1411، مؤسّسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.

48. صحیح ابن حبّان، ابن حبّان، (354 ق)، الطبعة الثانیة، 1414 ق، مؤسّسة الرسالة، بیروت.

49. صحیح البخاری، البخاری، (256 ق)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع بالأُوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة بإستانبول.

50. صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، (261 ق)، دار الفکر، بیروت، لبنان، طبعة مصحّحة ومقابلة علی عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة.

51. صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، (261 ق)، دار الفکر، بیروت، لبنان، طبعة مصحّحة ومقابلة علی عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة.

52. صفات الشیعة، الشیخ الصدوق، (38 ق)، انتشارات عابدی، تهران.

53. الطبقات الکبری، محمّد بن سعد، (230 ق)، دار صادر، بیروت.

54. الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، السیّد ابن طاووس، (664 ق)، الطبعة الأولی، 1399، مطبعة الخیام، قمّ.

55. الغارات، إبراهیم بن محمّد الثقفی، (283 ق)، تحقیق: سیّد جلال الحسینی، مطبعة بهمن بالأُوفسیت.

56. الغدیر، الشیخ الأمینی، (1392 ق)، الطبعة الرابعة، 1397 ق، دار الکتاب العربی، بیروت.

57. الغیبة، الشیخ الطوسی، (460)، الطبعة الأولی، 1411 ق، مؤسّسة المعارف الإسلامیة، قمّ.

58. الغیبة، محمّد بن إبراهیم النعمانی، (380 ق)، تحقیق: فارس حسّون کریم، الطبعة الأولی، 1422 ق، أنوار الهدی.

59. الفائق فی غریب الحدیث، جار اللّه الزمخشری، (538 ق)، الطبعة الأولی، 1417 ق، دار الکتب العلمیة، بیروت.

60. فتح الباری، ابن حجر، (852 ق) الطبعة الثانیة، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.

61. الفصول الغرویة، الشیخ محمّد حسین الحائری، (1250 ق)، دار إحیاء العلوم الإسلامیة، قمّ.

62. الفصول المهمّة فی أُصول الأئمّة، الحرّ العاملی، (1104 ق)، تحقیق محمّد القائینی، الطبعة الأولی، 1418، مؤسّسة إسلامی إمام رضا علیه‌السلام.

63. فضائل الأشهر الثلاثة، الشیخ الصدوق 381 تحقیق: غلامرضا عرفانیان، الطبعة الثانیة.

64. فضل الکوفة ومساجدها، محمّد بن جعفر المشهدی، (القرن السادس)، تحقیق محمّد سعید الطریحی، دار المرتضی، بیروت.

65. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، محمّد عبد الرؤوف المناوی، تحقیق: أحمد عبد السلام، الطبعة الأولی، 1415 ق، دار الکتب العلمیة، بیروت.

66. الکافی، الشیخ الکلینی، (329 ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، الطبعة الخامسة، 1363 ش، دار الکتب الإسلامیة، طهران.

67. الکامل، عبد اللّه بن عدی، (365 ق)، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، الطبعة الثالثة، 1409 ق، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

68. الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، (630 ق)، الطبعة الأولی، 1386 ق، دار صادر، بیروت.

69. کشف الغمّة، ابن أبی الفتح الأربلی، (693 ق)، الطبعة الثانیة، 1405 ق، دار الأضواء، بیروت.

70. کمال الدین وتمام النعمة، الشیخ الصدوق، (381 ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، 1405 ق، مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قمّ.

71. کنز العمّال، المتّقی الهندی، (975 ق)، ضبط وتفسیر: الشیخ بکری حیّانی، تصحیح وفهرسة: الشیخ صفوة السقا، 1409 ق، مؤسّسة الرسالة، بیروت.

72. لسان المیزان، ابن حجر، (852 ق)، الطبعة الثانیة، 1390 ق، مؤسّسة الأعلمی، بیروت.

73. مجمع الزوائد، الهیثمی، (807 ق)، الطبعة الأولی، 1408 ق، دار الکتب العلمیة، بیروت.

74. المحاسن، أحمد بن محمّد بن خالد البرقی، 274، تحقیق: سیّد جلال الحسینی، دار الکتب الإسلامیه، طهران

75. المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، (القرن الثامن)، تحقیق: سیّد علی أشرف الطبعة الأولی، 1424، انتشارات المکتبة الحیدریة.

76. مدینة المعاجز، السیّد هاشم البحرانی، (1107 ق)، تحقیق عزة اللّه المولائی الهمدانی، الطبعة الأولی، 1413، مؤسّسة المعارف الإسلامیة، قمّ.

77. المزار، محمّد بن المشهدی، (610)، تحقیق: جواد القیومی، الطبعة الأولی، 1419 ق، نشر القیوم، قمّ.

78. المستدرک، الحاکم النیسابوری، (405 ق)، إشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، طبعة مزیدة بفهرس الأحادیث الشریفة.

79. مستدرک الوسائل، المیرزا النوری، (1320 ق)، الطبعة الأولی، 1408 ق، مؤسّسة آل البیت، قمّ.

80. مسند ابن المبارک، عبد اللّه بن المبارک، (181 ق)، تحقیق: مصطفی عثمان محمّد، الطبعة الأولی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

81. مسند أبی یعلی، أبو یعلی الموصلی، (307 ق)، تحقیق حسین سلیم أسد، دارالمأمون للتراث.

82. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (241 ق)، دار صادر، بیروت، لبنان.

83. مسند الشامیین، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (360 ق)، تحقیق حمدی عبد الحمید السلفی، الطبعة الثانیة، 1417 ق، مؤسّسة الرسالة بیروت.

84. مسند زید بن علی، زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام، (122 ق)، دار مکتبة الحیاة، بیروت.

85. المصنّف، عبد الرزّاق الصنعانی، (211 ق)، بتحقیق نصوصه وتخریج أحادیثه والتعلیق علیه الشیخ حبیب الرحمن الأعظمی.

86. معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، (381 ق)، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قمّ.

87. المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (360 ق)، الطبعة الأولی، 1415 ق، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.

88. مقتضب الأثر، أحمد بن عیّاش الجوهری، (401 ق)، مکتبة الطباطبائی، قمّ.

89. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، (588 ق)، الطبعة الأولی، 1376، المکتبة الحیدریة، النجف.

90. میزان الاعتدال، الذهبی (748 ق)، تحقیق: علی محمّد البجاوی، الطبعة الأولی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.

91. نوادر المعجزات، محمّد بن جریر الطبری، (القرن الرابع)، الطبعة الأولی، 1410، مؤسّسة الإمام المهدی.

92. نور البراهین، السیّد نعمة اللّه الجزائری، (1112 ق)، الطبعة الأولی، 1417، مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین، قمّ.

93. نیل الأوطار، الشوکانی، (1255 ق)، الطبعة الأولی، 1973 م، دار الجیل، بیروت.

94. وسائل الشیعة، الشیخ الحرّ العاملی، (1104 ق)، الطبعة الثانیة، 1414 ق، مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، قمّ.

95. الیقین، السیّد ابن طاووس، (664 ق)، الطبعة الأولی، 1412، مؤسّسة دار الکتاب.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام‌کوتاه من به شماره 30004569 بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می‌نویسم.

سامانه پیام‌کوتاه 30004569

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

## درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال 1353 در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال 1368 وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال 1372 در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال 1376 به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ 88/8/8 مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت‌های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال 1390 به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از 50 کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره‌های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می‌باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی‌های مکتب شیعه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا جوانان را با آموزه‌های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

## کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب‌های فارسی، نشر وثوق می‌باشد.

این فهرست کتاب‌های چاپ شده تا سال 1392 می‌باشد.

رمان مذهبی

1 - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

2 - قصه معراج : حوادث و شگفتی‌های معراج پیامبر

3 - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

4 - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

5 - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

6 - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

7 - روی دست آسمان: عید غدیر

8 - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

9 - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

10 - فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

11 - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

12 - در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

19-13: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

20 - در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام‌حسین(ع) می‌باشد (شرح زیارت عاشورا).

21 - صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

22 - لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

23 - داستان ظهور: زیبایی‌های ظهور امام زمان(ع)

24 - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

25 - آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل‌یاسین می‌باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این‌دو کتاب نیز در موضوع امام‌زمان(ع) می‌باشد.

آموزه‌های دینی

26 - خدای خوبی‌ها: خداشناسی، توحید ناب

27 - با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

28 - با من مهربان باش: مناجات با خدا

29 - خدای قلب من: مناجات با خدا

30 - تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

31 - در آغوش خدا: زیبایی‌های مرگ مومن

32 - یک سبد آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

33 - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

34 - سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

35 - نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام‌شناسی

36 - گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

37 - آسمانی‌ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

38 - همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

39 - بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

40 - سمت سپیده: ارزش علم دانش

41 - چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

42 - لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

43 - راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

44 - به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

45 - راز شکرگزاری: شکر نعمت‌های خدا

46 - فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

47 - معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

## کتب عربی

49 - تحقیق « فهرست سعد » .

50 -تحقیق « فهرست الحمیری » .

51 - تحقیق « فهرست حمید ».

52 - تحقیق « فهرست ابن بطّة ».

53 - تحقیق « فهرست ابن الولید » .

54 - تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

55 - تحقیق « فهرست الصدوق » .

56 - تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

57 - تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

58 - الصحیح فی فضل الزیارة الرضویة .

59 - الصحیح فی البکاء الحسینی .

60 - الصحیح فی فضل الزیارة الحسینیة .

61 - الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

62 - صرخة النور.

63 - إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب‌های فارسی، نشر وثوق می‌باشد).

انتشارات وثوق از سال 1376 فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از 350 عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال 1386 شروع شده است و تاکتون توانستم 48 عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

خرید کتاب‌های فارسی نویسنده

تلفکس: 700 35 77-0253

همراه: 39 58 252 0912

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق 30004657735700

1 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «لیس من شیعتنا من أنکر أربعة أشیاء : المعراج، والمساءلة فی القبر، وخلق الجنّة والنار، والشفاعة»: صفات الشیعة ص 50، الفصول المهمّة ج 1 ص 363، بحار الأنوار ج 8 ص 197، ج 18 ص 312. 2 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «إنّ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم صلّی العشاء الآخرة ، وصلّی الفجر فی اللیلة التی أسری به بمکّة»: تفسیر العیّاشی ج 2 ص 279، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 133، بحار الأنوار ج 18 ص 385. 3 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «کنت قائماً نائماً فی الحجر إذ أتانی جبرئیل فحرّکنی تحریکاً لطیفاً ، ثمّ قال لی: عفا اللّه عنک یا محمّد، قم وارکب...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391. 4 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «جاء جبرئیل ومیکائیل وإسرافیل بالبراق إلی رسول اللّه...»: تفسیر القمّی ص 3، التفسیر الأصفی ج 1 ص 670، التفسیر الصافی ج 3 ص 67، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 100، بحار الأنوار ج 18 ص 319. 5 . قلت للإمام الکاظم: لأیّ علّة عرج اللّه بنبیّه إلی السماء ومنها إلی سدرة المنتهی ، ومنها إلی حجب النور وخاطبه وناجاه هناک ، واللّه لا یوصف بمکان؟ فقال علیه‌السلام: «إنّ اللّه لا یوصف بمکان ، ولا یجری علیه زمان ، ولکنّه عزّ وجلّ أراد أن یشرّف به ملائکته وسکّان سماواته ، ویکرمهم بمشاهدته، ویریه من عجائب عظمته ما یخبر به بعد هبوطه ، ولیس ذلک علی ما یقوله المشبّهون ، سبحان اللّه وتعالی عمّا یصفون»: التوحید للصدوق ص 175، علل الشرائع ج 1 ص 132، بحار الأنوار ج 3 ص 315، ج 18 ص 348، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 99، نور البراهین ج 1 ص 43. 6 . قال رسول للّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «فقد سخّر لی البراق وهو خیر من الدنیا بحذافیرها...»: الاحتجاج ص 57، بحار الأنوار ج 9 ص 291، ج 16 ص 329، ج 18 ص 316. 7 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «إنّ اللّه سخّر لی البراق وهی دابّة من دواب الجنّة لیست بالطویل ولا بالقصیر ، فلو أنّ اللّه أذن لها لجالت الدنیا والآخرة فی جریة واحدة...»: مسند زید بن علی علیه‌السلام ص 497، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج 1 ص 35، بحار الأنوار ج 18 ص 316، التفسیر الأصفی ج 1 ص 670، التفسیر الصافی ج 3 ص 167، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 100.

وقال ابن درید: «إنّ اشتقاق البراق من البرق لسرعته...»: عمدة القاری ج 15 ص 126، الدیباج علی مسلم ج 1 ص 194، شرح أُصول الکافی ج 12 ص524. 8 . رسول اللّه: «... لها شعاع مثل شعاع الشمس»: الخصال ص 203، روضة الواعظین ص 108، بحار الأنوار ج 18 ص 316، تاریخ بغداد ج 11 ص 114، تاریخ مدینة دمشق ج 42 ص 326، فضائل أمیر المؤمنین علیه‌السلام لابن عقدة ص 16.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «مکلّلان بالدرّ والجوهر والیاقوت...»: الاحتجاج ج 1 ص 57، بحار الأنوار ج 9 ص 291. 9 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «قال لها جبرئیل: فما رکبک نبیّ قبله...»: تفسیر القمّی ص 3، بحار الأنوار ج 18 ص 319، التفسیر الصافی ج 3 167، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103. 10 . إنّ البراق لم یکن یسکن لرکوب رسول اللّه إلاّ بعد شرطه أن یکون مرکوبه یوم القیامة: الخرائج والجرائح ص 84، بحار الأنوار ج 18 ص 379. 11 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: « استقبلتنی امرأة کاشفة عن ذراعیها علیها من کلّ زینة الدنیا فقالت: یا محمّد ، انظرنی حتّی أکلّمک...»: تفسیر القمّی ج 2 ص 3، التفسیر الصافی ج 3 ص 167، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319. 12 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... ولو کلّمتها لاختارت أُمّتک الدنیا علی الآخرة»: تفسیر القمّی ج 2 ص 3، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319. 13 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «هذه صخرة قذفتها عن شفیر جهنّم منذ سبعین عاماً ، فهذا حین استقرّت»: التفسیر الصافی ج 3 ص 167، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319. 14 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فقال: انزل فصلّ، فنزلت وصلّیت ، فقال لی: تدری أین صلّیت، فقلت: لا، فقال: صلّیت بطیبة وإلیها مهاجرک...» تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319. 15 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... أتدری أین أنت یا رسول اللّه؟ الساعة أنت مقابل مسجد کوفان...»: المحاسن ج 1 ص 56، الکافی ج 3 ص 491، تهذیب الأحکام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشیعة ج 5 ص 252، مستدرک الوسائل ج 3 ص 406، المزار للمفید ص 8، المزار لابن المشهدی ص 123. 16 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «یا محمّد ، هذا مسجد أبیک آدم ومصلّی الأنبیاء ، فانزل فصلِّ فیه ، فنزل فصلّی فیه»: الکافی ج 8 ص 281، بحار الأنوار ج 11 ص 333، جامع أحادیث الشیعة ج 4 ص 532، تفسیر العیّاشی ج 2 ص 146، تفسیر مجمع البیان ج 5 ص 278. 17 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «فاستأذن اللّه عزّ وجلّ فأذن له...»: تهذیب الأحکام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشیعة ج 5 ص 252، بحار الأنوار ج 80 ص 372، ج 97 ص 398. 18 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «فإنّ الصلاة المکتوبة فیه حجّة مبرورة ، والنافلة عمرة مبرورة»: الکافی ج 3 ص 491، وسائل الشیعة ج 5 ص 261، الغارات ج 2 ص 802، فضل الکوفة ومساجدها ص 29. 19 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فوافی أربعة آلاف وأربعمئة نبیّ وأربعة عشر نبیّاً...»: بحار الأنوار ج 18 ص 317،

الإمام الباقر علیه‌السلام: «... فجمع ما شاء اللّه من أنبیائه ببیت المقدس»: الخرائج والجرائح ج 1 ص 84؛

الإمام الباقر علیه‌السلام: «حشر اللّه الأوّلین والآخرین من النبیّین والمرسلین...»: الکافی ج 8 ص 121، الاحتجاج ج 2 ص 6، تفسیر القمّی ج 1 ص 233. 20 . رسول اللّه علیه‌السلام: «فأدخلنی المسجد فخرق بی الصفوف والمسجد غاصّ بأهله...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391. 21 . الإمام الباقر علیه‌السلام: «فاستقبل شیخاً فقال: هذا أبوک إبراهیم...»: الخرائج والجرائح ج 1 ص 84، بحار الأنوار ج 18 ص 378. 22 . رسول اللّه علیه‌السلام: «... فإذا بنداء من فوقی: تقدّم یا محمّد...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391. 23 . رسول اللّه علیه‌السلام: «فقدّمنی جبرئیل فصلّیت بهم...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391. 24 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا أُسری بی فی لیلة المعراج... فأوحی اللّه تعالی إلیّ: سلهم یا محمّد ماذا بُعثتم، فقالوا: بُعثنا علی شهادة أن لا إله إلاّ اللّه ، وعلی الإقرار بنبوّتک ، والولایة لعلیّ بن أبی طالب»: ینابیع المودّة ج 2 ص 246، شواهد التنزیل ج 2 ص، غایة المرام ج 3 ص 55، بحار الأنوار ج 36 ص 155. 25 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... فأخذت اللبن وشربت منه ، فقال لی جبرئیل: هدیت وهدیت أُمّتک»: بحار الأنوار ج 18 ص 320، التفسیر الصافی ج 3 ص 168، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 104.

رسول اللّه: «فأخذت اللبن ، فقال جبریل الحمد للّه الذی هداک للفطرة»: مسند أحمد ج 2 ص 512، سنن الدارمی ج 2 ص 110، صحیح البخاری ج 5 ص 224، صحیح مسلم ج 6 ص 104، سنن النسائی ج 8 ص 312، السنن الکبری ج 8 ص 286، الکامل لابن الأثیر ج 2 ص 52، فتح الباری لابن حجر ج 7 ص 168، عمدة القاری ج 18 ص 29، المعجم الأوسط ج 8 ص 328، مسند الشامیین ج 4 ص 129، الأذکار النوویة ص 113، تاریخ الإسلام للذهبی ج 1 ص 244. 26 . «هبط مع جبرئیل ملک لم یطأ الأرض قطّ، معه مفاتیح خزائن الأرض ، فقال: یا محمّد إنّ ربّک یقرئک السلام ویقول: هذه مفاتیح خزائن الأرض ، فإن شئت فکن نبیّاً عبداً، وإن شئت نبیّاً ملکاً، فأشار إلیه جبرئیل أن تواضع یا محمّد ، فقال: بل أکون نبیّاً عبداً»: الأمالی للصدوق ص 535، روضة الواعظین ص 57، مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 154، تفسیر نورالثقلین ج 4 ص 458.

«عرض علی مفاتیح خزائن الأرض ، فاستفتیت أخی جبرئیل بذلک فأشار إلیّ بالتواضع»: المبسوط للسرخسی. 27 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا بلغت بیت المقدس فی معارجی إلی السماء ، وجدت علی صخرتها: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه، أیّدته بوزیره ، ونصرته به، فقلت: یا جبرئیل ومن وزیری؟ فقال: علیّ بن أبی طالب علیه‌السلام ، فلمّا انتهیت إلی السدرة المنتهی وجدت مکتوباً: لا إله إلاّ اللّه، أنا وحدی ، ومحمّد صفوتی من خلقی ، أیّدته بوزیره ونصرته به، فقلت: یا جبرئیل ومن وزیری؟ فقال علیّ بن أبی طالب علیه‌السلام، فلمّا جاوزت السدرة وانتهیت إلی عرش ربّ العالمین ، وجدت مکتوباً علی قائمة من قوائم العرش: «لا إله إلاّ اللّه أنا وحدی، محمّد حبیبی وصفوتی من خلقی ، أیّدته بوزیره وأخیه ونصرته به»: الأمالی للطوسی ص 643، مدینة المعاجز ج 1 ص 88، بحار الأنوار ج 18 ص 389. 28 .الإمام الصادق علیه‌السلام: «... أنزل اللّه العزیز الجبّار علیه محملاً من نور فیه أربعون نوعاً من أنواع النور ، کانت محدقة حول العرش - عرشه تبارک وتعالی ـ تغشی أبصار الناظرین. أمّا واحد منها فأصفر ، فمن أجل ذلک أصفرّت الصفرة، وواحد منها أحمر ، فمن أجل ذلک احمرّت الحمرة ، وواحد منها أبیض ، فمن أجل ذلک ابیضّ البیاض ، والباقی علی عدد سائر ما خلق اللّه من الأنوار والألوان ، فی ذلک المحمل حلق وسلاسل من فضّة ، فجلس فیه ثمّ عرج به إلی السماء الدنیا...»: الکافی ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، غایة المرام ج 6 ص 326. 29 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... وتلقّتنی الملائکة حتّی دخلت السماء الدنیا ، فما لقینی ملک إلاّ ضاحکاً مستبشراً...»: بحار الأنوار ج 18 ص 321، التفسیر الصافی ج 3 ص 169. 30 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... فجلس فیه ثمّ عرج به إلی السماء الدنیا، فنظرت الملائکة إلی أطراف السماء ، ثمّ خرّت سجّداً ، فقالت: سبّوح قدّوس ربّنا وربّ الملائکة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟ ! فقال جبرئیل: اللّه أکبر ، اللّه أکبر ، فسکتت الملائکة وفُتحت أبواب السماء ، واجتمعت الملائکة ، ثمّ جاءت فسلّمت علی النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم أفواجاً ، ثمّ قالت: یا محمّد کیف أخوک؟ قال: بخیر ، قالت: فإن أدرکته، فاقرأه منّا السلام ، فقال النبیّ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: أتعرفونه؟ فقالوا: کیف لم نعرفه وقد أخذ اللّه عزّ وجلّ میثاقک ومیثاقه منّا؟ وإنّا لنصلّی علیک وعلیه»: الکافی ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 115، بحار الأنوار ج 18 354، ج 79 ص 237. 31 . الإمام الباقر علیه‌السلام: «إنّ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم حیث أسری به، لم یمرّ بخلق من خلق اللّه إلاّ رأی منه ما یحبّ من البشر واللطف والسرور به ، حتّی مرّ بخلقٍ من خلق اللّه ، فلم یلتفت إلیه ولم یقل له شیئاً ، فوجده قاطباً عابساً ، فقال: یا جبرئیل ما مررت بخلقٍ من خلق اللّه إلاّ رأیت البشر واللطف والسرور منه ، إلاّ هذا ، فمن هذا؟ قال: هذا مالک خازن النار، وهکذا خلقه ربّه ، قال: فإنّی أحبّ أن تطلب إلیه أن یرینی النار . فقال له جبرئیل علیه‌السلام: إنّ هذا محمّد رسول اللّه وقد سألنی أن أطلب إلیک أن تریه النار، قال: فأخرج له عنقاً منها فرآها، فلمّا أبصرها لم یکن ضاحکاً حتّی قبضه اللّه عزّ وجلّ»: الأمالی للصدوق 696، بحار الأنوار ج 8 ص 284.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فما لقینی ملک إلاّ ضاحکاً مستبشراً ، حتّی لقینی ملک من الملائکة لم أرَ أعظم خلقاً منه ، کریه المنظر ، ظاهر الغضب ، فقال لی مثلما قالوا من الدعاء ، إلاّ أنّه لم یضحک ، ولم أر فیه من الاستبشار ما رأیت ممّن ضحک من الملائکة ، فقلت: من هذا یا جبرئیل؟ فإنّی قد فزعت منه، فقال: یجوز أن تفزع منه ، وکلّنا نفزع منه ، إنّ هذا مالک خازن النار ، لم یضحک قطّ ، ولم یزل منذ ولاّه اللّه جهنّم یزداد کلّ یوم غضباً وغیظاً علی أعداء اللّه وأهل معصیته ، فینتقم اللّه به منهم ، ولو ضحک إلی أحد، کان قبلک أو کان ضاحکاً إلی أحد بعدک لضحک إلیک ، ولکنّه لا یضحک ، فسلّمت علیه فردّ السلام علیّ ، وبشّرنی بالجنّة...»: تفسیر القمّی ص 5، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 321. 32 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «مررت لیلة أُسری بی علی قوم تُقرض شفاهم بمقاریض من نار، قلت: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء خطباء أُمّتک من أهل الدنیا ، کانوا یأمرون الناس بالبرّ وینسون أنفسهم...»: مسند أحمد ج 3 ص 180، مجمع الزوائد ج 7 ص 276، مسند ابن المبارک ص 22، مسند أبی یعلی ج 7 ص 69، تفسیر السمرقندی ج 1 ص 76، تفسیر ابن کثیر ج 1 ص 89، الدرّ المنثور ج 1 ص 64، تفسیر البغوی ج 1 ص 68. 33 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «مررت لیلة أُسری بی فرأیت قوماً یخمشون وجوههم بأظافیرهم، فسألت جبرئیل عنهم فقال: هم الذین یغتابون الناس...»: شرح نهج البلاغة ج 9 ص 60.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا عرج بی ربّی مررت بقومٍ لهم أظفار من نحاس یخمشون وجوههم وصدورهم...»: مسند أحمد ج 3 ص 224، الجامع الصغیر ج 2 ص 421، کنز العمّال ج 3 ص 587، فیض القدیر ج 3 ص 587، تفسیر القرطبی ج 16 ص 336، جامع السعادات ج 2 ص 233. 34 . أمیر المؤنین علیه‌السلام: «دخلت أنا وفاطمة علی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم ، فوجدته یبکی بکاءً شدیداً، فقلت: فداک أبی وأُمّی یا رسول اللّه ، ما الذی أبکاک؟ فقال: یا علی ، لیلة أُسری بی إلی السماء رأیت نساءً من أُمّتی فی عذاب شدید، فأنکرت شأنهنّ ، فبکیت لمّا رأیت من شدّة عذابهنّ ، رأیت امرأةً معلّقة بشعرها یغلی دماغ رأسها ، ورأیت امرأة معلّقة بلسانها والحمیم یصبّ فی حلقها، ورأیت امرأة معلّقة بثدییها ، ورأیت امرأة تأکل لحم جسدها ، والنار توقد من تحتها ، ورأیت امرأة قد شدّ رجلاها إلی یدیها وقد سلّط علیها الحیات والعقارب ، ورأیت امرأة صمّاء عمیاء خرساء فی تابوت من نار ، یخرج دماغ رأسها من منخرها ، وبدنها متقطّع من الجذام والبرص ، ورأیت امرأة معلّقة برجلیها فی تنّور من نار، ورأیت امرأة تُقطّع لحم جسدها من مقدّمها ومؤّرها بمقاریض من نار، ورأیت امرأة تُحرق وجهها ویداها وهی تأکل أمعاءها، ورأیت امرأة رأسها رأس خنزیر ، وبدنها بدن الحمار ، وعلیها ألف ألف لون من العذاب ، ورأیت امرأة علی صورة الکلب والنار تدخل فی دبرها وتخرج من فیها والملائکة یضربون رأسها وبدنها بمقامع من نار.

فقالت فاطمة: حبیبی وقرّة عینی ، اخبرنی ما کان عملهنّ وسیرتهنّ حتّی وضع اللّه علیهنّ هذا العذاب ؟ فقال: یا بنتی، أمّا المعلّقة بشعرها فإنّها کانت لا تغطّی شعرها من الرجال ، وأمّا المعلّقة بلسانها فإنّها کانت تؤی زوجها ، وأمّا المعلّقة بثدییها فإنّها کانت تمتنع من فراش زوجها ، وأمّا المعلّقة برجلیها فإنّها کانت تخرج من بیتها بغیر إذن زوجها ، وأمّا التی کانت تأکل لحم جسدها فإنّها کانت تزیّن بدنها للناس ، وأمّا التی شُدّ یداها إلی رجلیها وسُلّط علیها الحیات والعقارب فإنّها کانت قذرة الوضوء قذرة الثیاب ، وکانت لا تغتسل من الجنابة والحیض ، ولا تتنظّف ، وکانت تستهین بالصلاة ، وأمّا العمیاء الصمّاء الخرساء فإنّها کانت تلد من الزنا فتعلّقه فی عنق زوجها ، وأمّا التی کان یُقرض لحمها بالمقاریض فإنّها کانت تعرض نفسها علی الرجال ، وأمّا التی کان یُحرق وجهها وبدنها وهی تأکل أمعاءها فإنّها کانت قوّادة ، وأمّا التی کان رأسها رأس خنزیر وبدنها بدن الحمار فإنّها کانت نمّامة کذّابة ، وأمّا التی کانت علی صورة الکلب والنار تدخل فی دبرها وتخرج من فیها فإنّها کانت قینة نوّاحة حاسدة...»: عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج 1 ص 14، وسائل الشیعة ج 20 ص 213، بحار الأنوار ج 8 ص 309. 35 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا أُسری بی إلی السماء... لقینی جبرئیل فی محفل من الملائکة فقال: لو اجتمعت أُمّتک علی حبّ علی ما خلق اللّه النار»: نوادر المعجزات ص 75، الأمالی للطوسی ص 642، بحار الأنوار ج 18 ص 388. 36 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ثمّ مررت بملک من الملائکة جالس علی مجلس ، وإذا جمیع الدنیا بین رکبتیه ، وإذا بیده لوح من نور ، سطر مکتوب فیه کتاب ینظر فیه لا یلتفت یمیناً ولا شمالاً مقبلاً علیه کهیئة الحزین ، فقلت: من هذا یا جبرئیل؟ فقال: هذا ملک الموت ، دائب فی قبض الأرواح ، فقلت: یا جبرئیل أدننی منه حتّی أکلّمه ، فأدنانی منه فسلّمت علیه ، وقال له جبرئیل: هذا محمّد نبیّ الرحمة الذی أرسله اللّه إلی العباد ، فرحّب بی وحیّانی بالسلام وقال: أبشر یا محمّد ، فإنّی أری الخیر کلّه فی أُمّتک ، فقلت: الحمد للّه المنّان ذی النعم علی عباده ، ذلک من فضل ربّی ورحمته علیّ ، فقال جبرئیل: هو أشدّ الملائکة عملاً ، فقلت: أکل من مات أو هو میّت فیما بعد هذا یقبض روحه؟ فقال: نعم ، قلت: وتراهم حیث کانوا وتشهدهم بنفسک؟ فقال: نعم ، فقال ملک الموت: ما الدنیا کلّها عندی فیما سخّرها اللّه لی ومکّننی علیها إلاّ کالدرهم فی کفّ الرجل یقلّبه کیف یشاء ، وما من دار إلاّ وأنا أتصفّحه کلّ یوم خمس مرّات ، وأقول إذا بکی أهل المیّت علی میّتهم: لا تبکوا علیه ، فإنّ لی فیکم عودة وعودة حتّی لا یبقی منکم أحد...»: تفسیر القمّی ص 5، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 322. 37 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «قال: مررنا بملائکة من ملائکة اللّه عزّ وجلّ خلقهم اللّه کیف شاء ، ووضع وجوههم کیف شاء، لیس شیء من أطباق أجسادهم إلاّ وهو یسبّح اللّه ویحمده، من کلّ ناحیة بأصوات مختلفة ، أصواتهم مرتفعة بالتحمید والبکاء من خشیة اللّه ، فسألت جبرئیل عنهم ، فقال: کما تری خُلقوا ، إنّ الملک منهم إلی جنب صاحبه ما کلّمه قطّ ، ولا رفعوا رؤسهم إلی ما فوقها ، ولا خفضوها إلی ما تحتها خوفاً من اللّه وخشوعاً ، فسلّمت علیهم فردّوا علیّ إیماءً برؤسهم لا ینظرون إلیّ من الخشوع ، فقال لهم جبرئیل: هذا محمّد نبیّ الرحمة ، أرسله اللّه إلی العباد رسولاً ونبیّاً ، وهو خاتم النبوّة وسیّدهم ، أفلا تکلّمونه؟ قال: فلمّا سمعوا ذلک من جبرئیل أقبلوا علیّ بالسلام ، وأکرمونی وبشّرونی بالخیر لی ولأُمّتی»: تفسیر القمّی ص 7، التفسیر الصافی ج 3 ص 171، بحار الأنوار ج 18 ص 324. 38 . «ثمّ مضی فمرّ علی شیخ قاعد علی کرسی إذا نظر عن یمینه ضحک وفرح ، وإذا نظر عن یساره حزن وبکی ، فقال: من هذا یا جبرئیل؟ قال: هذا أبوک آدم ، إذا رأی من یدخل الجنّة من ذرّیته ضحک وفرح ، وإذا رأی من یدخل النار من ذرّیته حزن وبکی»: الأمالی للصدوق 536، روضة الواعظین ص 58، بحار الأنوار ج 18 ص 335. 39 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... ثمّ زاده أربعین نوعاً من أنواع النور لا یشبه شیء منه ذلک النور الأوّل ، وزاده فی محمله حلقاً وسلاسل ، ثمّ عرج به إلی السماء الثانیة ، فلمّا قرب من باب السماء تنافرت الملائکة إلی أطراف السماء ، وخرّت سجدّاً وقالت: سبّوح قدّوس ربّ الملائکة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟ ! فقال جبرئیل: أشهد أن لا إله إلاّ اللّه ، أشهد أن لا إله إلاّ اللّه ، فاجتمعت الملائکة ، وفتحت أبواب السماء ، وقالت: یا جبرئیل ، من هذا معک؟ فقال: هذا محمّد ، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم ، قال رسول اللّه: فخرجوا إلیّ شبه المعانیق ، فسلّموا علیّ وقالوا: اقرأ أخاک السلام ، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم ، وکیف لا نعرفه وقد أخذ اللّه میثاقک ومیثاقه ومیثاق شیعته إلی یوم القیامة علینا؟ وإنّا لنتصفّح وجوه شیعته فی کلّ یوم خمساً، یعنون فی وقت کلّ صلاة»: الکافی ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، حلیة الأبرار ج 1 ص 422، منتقی الجمان ج 2 ص 347، غایة المرام ج 6 ص 326. 40 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «... لأنّها بحذاء بیت المعمور ، وهو مربّع»: علل الشرائع ج 2 ص 398، کتاب من لایحضره الفقیه ج 2 ص 191، بحار الأنوار ج 55 ص 5.

الإمام السجّاد علیه‌السلام: «... وجعل لهم البیت المعمور الذی فی السماء الرابعة»: علل الشرائع ج 2 ص 407. 41 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا طفت بالبیت المعمور...»: الأمالی للطوسی ص 643، بحار الأنوار ج 18 ص 389. 42 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «ثمّ قال ربّی عزّ وجلّ: یا محمّد ، مدّ یدک فیتلقّاک ما یسیل من ساق عرشی الأیمن ، فنزل الماء فتلقّیته بالیمین ، فمن أجل ذلک أوّل الوضوء بالیمنی ، ثمّ قال: یا محمّد ، خذ ذلک فاغسل به وجهک...»: بحار الأنوار ج 18 ص 357، ج 77 ص 288. 43 . الإمام الباقر علیه‌السلام: «لمّا أُسری برسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم فبلغ البیت المعمور وحضرت الصلاة ، فأذّن جبرئیل وأقام ، فتقدّم رسول اللّه وصفّ الملائکة...»: الکافی ج 3 ص 303، الاستبصار ج 1 ص 305، تهذیب الأحکام ج 2 ص 60، وسائل الشیعة ج 5 ص 368. 44 . «ثمّ رأیت ملکاً جالساً علی سریر تحت یدیه سبعون ألف ملک ، تحت کلّ ملک سبعون ألف ملک ، فوقع فی نفس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم أنّه هو ، فصاح به جبرئیل فقال: قم ، فهو قائم إلی یوم القیامة»: بحار الأنوار ج 18 ص 325، تفسیر القمّی ج 2 ص 8 . 45 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «مررت لیلة أُسری بی إلی السماء ، وإذا أنا بملک جالس علی منبر من نور والملائکة تحدق به ، فقلت: یا جبرئیل من هذا الملک؟ فقال: اُدن منه فسلّم علیه ، فدنوت منه وسلّمت علیه ، فإذا أنا بأخی وابن عمّی علیّ بن أبی طالب، فقلت: یا جبرئیل ! سبقنی علیّ بن أبی طالب إلی السماء الرابعة؟ فقال: لا یا محمّد ، ولکنّ الملائکة شکت حبّها لعلیّ ، فخلق اللّه هذا الملک من نور علیّ وصورة علی ، فالملائکة تزوره فی کلّ لیلة جمعة سبعین مرّة، ویسبّحون اللّه تعالی ویقدّسونه ، ویهدون ثوابه لمحبّ علی: کشف الیقین ص 233، کشف الغمّة ج 1 ص 137، الغدیر ج 2 ص 320، بحار الأنوار ج 18 ص 386. 46 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ورأیت فی السماء السابعة بحاراً من نور یتلألأ تلألؤا ، یخطف بالأبصار...»: تفسیر القمّی ج 2 ص 9، التفسیر الصافی ج 3 ص 173، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 109. 47 . أمیر المؤنین علیه‌السلام: «... تقدّم وصلّ وأجهر بصلاتک فإنّ خلفک صفوفاً من الملائکة لا یعلم عددهم إلاّ اللّه...»: الیقین للسیّد ابن طاووس ص 405. 48 . رسول اللّه علیه‌السلام: «لأنّ اللّه تبارک وتعالی فضّل أنبیائه علی ملائکته أجمعین ، وفضّلک خاصّة»: علل الشرائع ج 1 ص 5، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج 2 ص 238، المحتضر ص 239. 49 . «ثمّ تمّ الأذان ثمّ صلّی بهم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم فی السماء السابعة وأمّهم رسول اللّه...»: تفسیر العیّاشی ج 1 ص 159، بحار الأنوار ج 18 ص 403. 50 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «ثمّ صعدنا إلی السماء السابعة ، فما مررت بملک من الملائکة إلاّ قالوا: یا محمّد احتجم ، وأمر أُمّتک بالحجامة...» بحار الأنوار ج 18 ص 325، تفسیر القمّی ج 2 ص 9.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ما مررت لیلة أُسری بی بملأ إلاّ قالوا: یا محمّد مرّ أُمّتک بالحجامة»: سنن ابن ماجة ج 2 ص 1151، تحفة الأحوذی ج 6 ص 176، الطبقات الکبری ج 1 ص 448، الکامل لابن عدی ج 3 ص 351، میزان الاعتدال ج 3 ص 405، مجمع الزوائد ج 5 ص 91، سنن الترمذی ج 3 ص 264، المستدرک ج 4 ص 209، الدرّ المنثور ج 4 ص 155. 51 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «تقدّم بین یدی یا محمّد ، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافتاه قباب الدرّ والیواقیت ، أشدّ بیاضاً من الفضّة وأحلی من العسل وأطیب ریحاً من المسک الأذفر ، قال: فضربت بیدی فإذا طینه مسکة ذفرة ، قال: فأتانی جبرئیل فقال لی: یا محمّد ، أیّ نهر هذا؟ قال: قلت: أیّ نهر هذا یا جبرئیل؟ قال هذا نهرک...»: الیقین ص 291، بحار الأنوار ج 18 ص 392. 52 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «خرجت فانقاد لی نهران: نهر یُسمّی الکوثر ، ونهر یُسمّی الرحمة ، فشربت من الکوثر واغتسلت من الرحمة ، ثمّ انقادا لی جمیعاً حتّی دخلت الجنّة...»: تفسیر القمّی ج 2 ص 10 ، التفسیر الصافی ج 3 ص 174، بحار الأنوار ج 18 ص 327. 53 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... لما صرت إلی العرش ، وجدت علی کلّ رکن من أرکانه مکتوباً: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ بن أبی طالب أمیر المؤنین»: بحار الأنوار ج 18 ص 304، المحتضر ص 25. 54 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا کانت لیلة المعراج نظرت تحت العرش أمامی ، فإذا أنا بعلیّ بن أبی طالب قائماً أمامی... قلت: یا جبرئیل ، سبقنی علیّ بن أبی طالب؟ قال: لا، لکنّی اخبرک، اعلم یا محمّد إنّ اللّه یُکثر الثناء والصلوات علی علیّ بن أبی طالب فوق عرشه ، فاشتاق العرش إلی علیّ بن أبی طالب ، فخلق اللّه تعالی هذا الملک علی صورة علیّ بن أبی طالب تحت عرشه لینظر إلیه العرش فیسکن شوقه...»: مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 73، بحار الأنوار ج 39 ص 97. 55 . رسول اللّه علیه‌السلام: «أُسری بی لیلة المعراج إلی

السماء ، فرأیت ملکاً له ألف ید، لکلّ ید ألف إصبع، وهو یحاسب ویعدّ بتلک الأصابع، فقلت لجبرئیل: من هذا الملک؟ وما الذی یحاسبه؟ قال: هذا ملک موکل علی قطر المطر، یحفظها کم قطرة تنزل من السماء إلی الأرض، فقلت للملک: أنت تعلم مذ خلق اللّه الدنیا، کم قطرة نزلت من السماء إلی الأرض...»: مستدرک الوسائل ج 5 ص 355، جامع أحادیث الشیعة ج 15 ص 486. 56 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... ما مررت بباب من أبواب الجنّة إلاّ ورأیت مکتوباً علیه: علیّ بن أبی طالب أمیر المؤنین...»: بحار الأنوار ج 37 ص 339.

رسول اللّه علیه‌السلام: «مکتوب فی باب الجنّة قبل أن یخلق اللّه السماوات والأرض بألفی سنة: لا إله إلاّ اللّه، علیّ أخو رسول اللّه»: الخصال ص 637، الثاقب فی المناقب ص 118، مجمع الزوائد ج 9 ص 111، کنز العمّال ج 11 ص 624.

رسول اللّه علیه‌السلام: «مکتوب فی باب الجنّة: لا إله إلاّ اللّه، أیدته بعلیّ»: شواهد التنزیل ج 1 ص 297، لسان المیزان ج 2 ص 484. 57 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «فإذا بصوت وصیحة شدیدة ، قال: قلت: یا جبرئیل ما هذا الصوت؟ فقال لی: یا محمّد هذا صوت طوبی قد اشتاقت إلیک»: الیقین ص 29، بحار الأنوار ج 37 ص 314 . 58 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... أخذ جبرئیل بیدی فأدخلنی الجنّة ، فإذا أنا بشجرة من نور فی أصلها ملکان یطویان الحلل والحلی ، فقلت: حبیبی جبرئیل، لمن هذه الشجرة؟ فقال: هذه لأخیک علیّ بن أبی طالب...»: علل الشرائع ج 1 ص 184، المحتضر ص 239، کشف الغمّة ج 2 ص 87، بحار الأنوار ج 18 ص 350. 59 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... وتجری نهر فی أصل تلک الشجرة تنفجر منها الأنهار الأربعة ، نهر من ماء غیر آسن ، ونهر من لبن لم یتغیّر طعمه ، ونهر من خمر لذّة للشاربین ، ونهر من عسل مصفّی...»: تفسیر القمّی ج 2 ص 237، التفسیر الصافی ج 5 ص 23، بحار الأنوار ج 8 ص 137. 60 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... ثمّ تقدّمت أمامی ، فإذا أنا برطب ألین من الزبد ، وأطیب من المسک ، وأحلی من العسل ، فأخذت رطبة فأکلتها»: علل الشرائع ج 1 ص 184، المحتضر ص 239، کشف الغمّة ج 2 ص 87، بحار الأنوار ج 18 ص 350. 61 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «قصراً من یاقوت أحمر یُری داخله من خارجه وخارجه من داخله، فقلت: یا جبرئیل لمن هذا القصر؟ قال: لمن أطاب الکلام وأدام الصیام وأطعم الطعام وتهجّد باللیل والناس نیام...»: تفسیر القمّی ج 1 ص 21، الأمالی للطوسی ص 458، بحار الأنوار ج 8 ص 458. 62 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لمّا أسری بی إلی السماء ، دخلت الجنّة فرأیت فیها قیعان ورأیت فیها ملائکة یبنون لبنة من ذهب ولبنة من فضة ، وربّما أمسکوا ، فقلت لهم: ما بالکم قد أمسکتم؟ فقالوا: حتّی تجیئنا النفقة ، فقلت: وما نفقتکم؟ قالوا: قول المؤن: سبحان اللّه والحمد للّه ولا إله إلاّ اللّه واللّه أکبر ، فإذا قال بنینا ، وإذا سکت أمسکنا»: تفسیر القمّی ج 1 ص 21، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 132، بحار الأنوار ج 18 ص 292. 63 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «رأیت لیلة أُسری بی قصوراً مشرفة علی الجنّة ، فقلت: یا جبرئیل، لمن هذا؟ قال: للکاظمین الغیظ والعافین عن الناس...»: کنز العمّال ج 3 ص 375، تفسیر الثعلبی ج 3 ص 168. 64 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لیلة أُسری بی إلی السماء... فبینما أنا أدور فی قصورها وبساتینها ومقاصیرها ، إذ شممت رائحة طیّبة فأعجبتنی تلک الرائحة، فقلت: یا حبیبی، ما هذه الرائحة التی غلبت علی روائح الجنّة کلّها، فقال: یا محمّد ، تفاحة خلقها اللّه تبارک وتعالی بیده منذ ثلاثمئة ألف عام، ما ندری ما یرید بها، فینما أنا کذلک إذ رأیت ملائکه‌معهم تلک التفاحة فقالوا: یا محمّد، ربّنا یقری علیک السلام وقد أتحفک بهذه التفاحة...»: مدینة المعاجز ج 3 ص 224. 65 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «کان النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم یکثر تقبیل فاطمة علیهاالسلام ، فعاتبته علی ذلک عائشة ، فقالت: یا رسول اللّه إنّک لتکثر تقبیل فاطمة ! فقال لها: إنّه لمّا عُرج بی إلی السماء ، مرّ بی جبرئیل علی شجرة طوبی ، فناولنی من ثمرها فأکلته ، فحوّل اللّه ذلک ماءً إلی ظهری ، فلمّا أن هبطت إلی الأرض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة ، فما قبّلتها إلاّ وجدت رائحة شجرة طوبی منها»: تفسیر العیّاشی ج 2 ص 212، بحار الأنوار ج 8 ص 142. الإمام الصادق علیه‌السلام: «کان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم یکثر تقبیل فاطمة علیهاالسلام ، فأنکرت ذلک عائشة ، فقال رسول اللّه: یا عائشة ، إنّی لمّا أُسری بی إلی السماء ، دخلت الجنّة ، فأدنانی جبرئیل من شجرة طوبی ، وناولنی من ثمارها ، فأکلته ، فحوّل اللّه ذلک ماءً فی ظهری ، فلمّا هبطت إلی الأرض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة ، فما قبّلتها قطّ إلاّ وجدت رائحة شجرة طوبی منها»: تفسیر القمّی ج 1 ص 365، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 502. رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «أُسری بی إلی السماء ، أدخلنی جبرئیل الجنّة فناولنی تفّاحة ، فأکلتها فصارت نطفة فی ظهری ، فلمّا نزلت من السماء واقعت خدیجة ، ففاطمة من تلک النطفة ، فکلّما اشتقت إلی تلک التفّاحة قبّلتها»: ینابیع المودّة ج 2 ص 131، ذخائر العقبی ص 36، تفسیر مجمع البیان ج 6 ص 37. )

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فأنا إذا اشتقت إلی الجنّة سمعت ریحها من فاطمة»: الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف ص 111، بحار الأنوار حج 37 ص 65.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فأکلتها لیلة أُسری فعلقت خدیجة بفاطمة ، فکنت إذا اشتقت إلی رائحة الجنّة شممت رقبة فاطمة»: المستدرک ج 3 ص 156، کنز العمّال ج 12 ص 109، الدرّ المنثور ج 4 ص 153. 66 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «یا علی ، إنّ الملأ الأعلی لیدعونّ لک ، وإنّ المصطفین الأخیار لیرغبون إلی ربّهم جلّ وعزّ أن یجعل لهم السبیل إلی النظر إلیک...»: الیقین ص 293، بحار الأنوار ج 18 ص 393. 67 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... هؤلاء قرّاء اللوح المحفوظ أخبرونی لیلة أُسری بی أنّهم وجدوا فی اللوح المحفوظ: علیّ المعصوم من کلّ خطأ...»: بحار الأنوار ج 37 ص 68، غایة المرام ج 6 ص 325. 68 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... وسمعت خطیبهم فی أعظم محافلهم وهو یقول: علیّ الحاوی لأصناف الخیرات، المشتمل علی أنواع المکرمات...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21. 69 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلمعلیهم‌السلام «أتدری ما سمعت من الملأ الأعلی فیک لیلة أُسری بی یا علی؟ سمعتهم یقسمون علی اللّه ویستقضونه ویتقرّبون إلی اللّه بمحبّتک...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21. 70 . الإمام الکاظم علیه‌السلام: «... وقف بی جبرئیل عند شجرة عظیمة لم أرَ مثلها، علی کلّ غصن منها وعلی کلّ ورقة منها ملک ، وعلی کلّ ثمرة منها ملک ، وقد کلّلها نور من نور اللّه جلّ وعزّ ، فقال جبرئیل: هذه سدرة المنتهی، کان ینتهی الأنبیاء من قبلک إلیها ، ثمّ‌یجاوزونها ، وأنت تجوزها إن شاء اللّه لیریک من آیاته الکبری...»: الیقین ص 298، بحار الأنوار ج 18 ص 395، 71 . الإمام الصادق علیه‌السلام: «فأوقفه جبرئیل موقفاً فقال له: مکانک یا محمّد ، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملک قطّ ولا نبیّ ، إنّ ربّک یصلّی، فقال: یا جبرئیل وکیف یصلّی؟ قال: یقول: سبّوح قدّوس أنا ربّ الملائکة والروح ، سبقت رحمتی غضبی، فقال: اللّهمّ عفوک عفوک...»: الکافی ج 1 ص 443، التفسیر الصافی ج 5 ص 87، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 98. 72 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «فلمّا انتهیت إلی حجب النور قال لی جبرئیل: تقدّم یا محمّد ، وتخلف عنّی ، فقلت: یا جبرئیل فی مثل هذا الموضع تفارقنی !؟ فقال: یا محمّد ، إنّ انتهاء حدّی الذی وضعنی اللّه عزّ وجلّ فیه إلی هذا المکان ، فإن تجاوزته احترقت أجنحتی بتعدّی حدود ربّی جلّ جلاله...»: علل الشرائع ج 1 ص 6، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج 2 ص 238، کمال الدین ص 255، بحار الأنوار ج 26 ص 337. 73 .الإمام الصادق صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فقالت السدرة المنتهی: ما جازنی مخلوق قبلک...»: بصائر الدرجات ص 211، مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 11، بحار الأنوار ج 17 ص 147. 74 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «رأیت نهراً ، ورأیت وراء النهر حجاباً ، ورأیت وراء الحجاب نوراً...»: تفسیر ابن أبی حاتم ج 10 ص 3319، الدرّ المنثور ج 6 ص125، تفسیر القرطبی ج 17 ص 92. 75 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فلمّا وصلت إلی السماء السابعة وتخلّف عنّی جمیع من کان معی من ملائکة السماوات وجبرئیل علیه‌السلام والملائکة المقرّبین ، ووصلت إلی حجب ربّی ، دخلت سبعین ألف حجاب ، بین کلّ حجاب إلی حجاب من حجب العزّة والقدرة والبهاء والکرامة والکبریاء والعظمة والنور والظلمة والوقار ، حتّی وصلت إلی حجاب الجلال...»: الیقین ص 435، المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 398.

«من الحجاب إلی الحجاب مسیرة خمسمئة عام...»: المحتضر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338. 76 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... لمّا صرت إلی حجب النور ، رأیت علی کلّ حجاب مکتوباً: لا إله إلاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ بن أبی طالب أمیر المؤنین...»: بحار الأنوار ج 18 ص 304، المحتضر ص 25. 77 . «فتقدّم رسول اللّه ما شاء اللّه أن یتقدّم...»: المحتضر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338. 78 . عن عبد اللّه بن عمر: «سمعت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم وقد سُئل: بأیّ لغةٍ خاطبک ربّک لیلة المعراج؟ فقال: خاطبنی بلغة علی بن أبی طالب ، فألهمنی أن قلت: یا ربّ ، أنت خاطبتنی أم علی؟ فقال: یا أحمد، أنا شیء لیس کالأشیاء ، لا أُقاس بالناس ولا أُوصف بالأشیاء، خلقتک من نوری وخلقت علیّاً من نورک، فاطّلعت علی سرائر قلبک فلم أجد أحداً أحبّ من علیّ بن أبی طالب إلی قلبک ، فخاطبتک بلسانه کیما یطمئنّ قلبک...»، المختصر ص 171، التسفیر الصافی ج 3 ص 177، کشف الغمّة ج 1 ص 103، ینابیع المودّة ج 1 ص 246. 79 . رسول اللّه علیه‌السلام: «لیلة أُسری بی إلی السماء وصرت کقاب قوسین أو أدنی ، أوحی اللّه تعالی إلیّ أن یا محمّد مَن أحبّ خلقی إلیک؟ قلت: یاربّ أنت أعلم، فقال: أنا أعلم ولکن أرید أن أسمعه من فیک، فقلت: ابن عمّی علیّ بن أبی طالب...»: المحتضر ص 193، بحار الأنوار ج 25 ص 383. 80 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ثمّ قال لی الجلیل جلّ جلاله: یا محمّد ، مَن تحبّ من خلقی؟ قلت: أحبّ الذی تحبّه أنت یا ربّی ، فقال لی جلّ جلاله: فأحبّ علیّاً فإنّی أُحبّه ، وأحبّ من یحبّه ، وأحبّ من أحبّ من یحبّه...»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399، ج 40 ص 19. 81 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ووعدنی الشفاعة فی شیعته وأولیائه»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399، ج 40 ص 19. 82 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فقال لی: یا محمّد ، أنا أنا اللّه لا إله إلاّ أنا العلیّ الأعلی، وهبت لأخیک اسما من أسمائی فسمیته علیّاً...»: بحار الأنوار ج 24 ص 323. 83 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «إنّ اللّه عزّ وجلّ أوحی إلیّ لیلة أُسری بی... یا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادی عبدنی حتّی ینقطع ثمّ لقانی جاحداً لولایتهم أدخلته ناری...»: الغیبة للنعمانی ص 95، الغیبة للطوسی ص 148.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «یا محمّد، لو أنّ عبداً من عبادی عبدنی حتّی ینقطع... ثمّ أتانی جاحداً لولایتکم، ما غفرت له أو یقرّ بولایتکم...»: مقتضب الأثر ص 11. 84 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «لیلة أُسری بی إلی السماء ، کلّمنی ربّی جلّ جلاله ، فقال: یا محمّد ، فقلت: لبّیک ربّی ، فقال: إنّ علیّاً حجّتی بعدک علی خلقی وإمام أهل طاعتی ، مَن أطاعه أطاعنی ، ومن عصاه عصانی ، فانصبه علماً لأُمّتک یهتدون به بعدک...»: الأمالی ص 566، الجواهر السنیة ص 230، بحار الأنوار ج 18 ص 340. 85 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «یا محمّد ، إنّ علیّاً وارث علمک من بعدک ، وصاحب لوائک لواء الحمد یوم القیامة ، وصاحب حوضک ، یسقی من ورد علیه من مؤمنی أُمّتک ، ثمّ أوحی إلیّ أنی قد أقسمت علی نفسی قسماً حقّاً لا یشرب من ذلک الحوض مبغض لک ولأهل بیتک...»: کمال الدین ص 25، نور الثقلین ج 3 ص 123، بحار الأنوار ج 51 ص 69. 86 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... یا محمّد ، أوصیاؤ المکتوبون علی ساق عرشی ، فنظرت وأنا بین یدی ربّی جلّ جلاله إلی ساق العرش ، فرأیت اثنی عشر نوراً ، فی کلّ نور سطر أخضر علیه اسم وصی من أوصیائی ، أوّلهم علیّ بن أبی طالب ، وآخرهم مهدی أُمّتی ، فقلت: یا ربّ هؤاء أوصیائی من بعدی؟ فنودیت: یا محمّد هؤاء أولیائی وأصفیائی وحججی بعدک علی بریّتی ، وهم أوصیاؤ وخلفاؤ وخیر خلقی بعدک ، وعزّتی وجلالی ، لأظهرنّ بهم دینی، ولأعلینّ بهم کلمتی ، ولأطهرنّ الأرض بآخرهم من أعدائی ...»: علل الشرائع ج 1 ص 7، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج 2 ص 238، کمال الدین ص 256، بحار الأنوار ج 18 ص 346. 87 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... أنت شجرة وعلی غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسین ثمارها، خلقتهما من طینة علّیین ، وخلقت شیعتکم منکم، إنّهم لو ضربوا علی أعناقهم بالسیوف ما ازدادوا لکم إلاّ حبّاً...»: الغدیر ج 2 ص 314، بحار الأنوار ج 24 ص 136، تفسیر مجمع البیان ج 6 ص 74. 88 . «ثمّ مضی حیث فرضت علیه الصلاة خمسون رکعة صلاة...»: الأمالی للصدوق ص 536، مستدرک الوسائل ج 3 ص 14، بحار الأنوار ج 79 ص 252. 89 . أمیر المؤنین علیه‌السلام: «قال اللّه لنبیّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم لیلة أُسری به: وکانت الأُمم السالفة مفروضاً علیهم خمسون صلاة فی خمسین وقتاً ، وهی من الآصار التی کانت علیهم ، وقد رفعها عن أُمّتک...»: مستدرک الوسائل ج 3 ص 13، بحار الأنوار ج 16 ص 345. 90 . «یا محمّد ، إنّه لا یبدّل القول لدیّ بأنّ لک بهذه الخمس خمسین...»: الخصال ص 269، نیل الأوطار ج 1 ص 361، سنن الترمذی ج 1 ص 137، المصنّف للصنعانی ج 1 ص 452.

«فرضت علی النبیّ... أسری به خمسین ثمّ نقضت»: مسند أحمد ج 3 ص 161. 91 . «... قد رفعت عن أُمّتک الآصار التی کانت علی الأُمم السالفة ، وذلک أنّی جعلت علی الأُمم أن لا أقبل فعلاً إلاّ فی بقاع الأرض اخترتها لهم وإن بعدت ، وقد جعلت الأرض لک ولأُمّتک طهوراً ومسجداً...»: بحار الأنوار ج 16 ص 345، ج 80 ص 278، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 306. 92 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ثمّ أمرنی ربّی بأُمور... اکتمها...»: الیقین ص 30، بحار الأنوار ج 37 ص 321. 93 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فقال لی: اقرأه منّی السلام...»: کمال الدین ص 511، معانی الأخبار ص 396، بحار الأنوار ج 24 ص 323.

عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «ما عرج بی ربّی عزّ وجلّ إلی السماء قطّ وکلّمنی ، إلاّ قال لی: یا محمّد اقرأ علیّاً منّی السلام وعرّفه أنّه إمام أولیائی ونور من أطاعنی»: الأمالی للصدوق ص 383، الجواهر السنیة ص 273. 94 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... یا أبا القاسم ، امض هادیاً مهدیاً، نعم المجیء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، وطوباک وطوبی لمن آمن بک وصدّقک...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314. 95 . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... ثمّ انصرفت فجعلت لا أخرج من حجاب من حجب ربّی ذی الجلال والإکرام إلاّ سمعت النداء من ورائی: یا محمّد احبب علیّاً ، یا محمّد أکرم علیّاً، یا محمّد قدّم علیّاً ، یا محمّد استخلف علیّاً ، یا محمّد أوصِ إلی علیّ ، یا محمّد وآخ علیّاً ، یا محمّد أحبّ من یحبّ علیّاً ، یا محمّد استوصِ بعلیّ وشیعته خیراً...»: الیقین ص 427، بحار الأنوار ج 18 ص 427. 96 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فقال لی خلیلی: نعم المجیء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، ماذا قلت؟ وماذا قیل لک؟ قال: فقلت بعض ما جری ، فقال لی: وما کان آخر الکلام الذی أُلقی إلیک؟ فقلت له: نودیت یا أبا القاسم ، امض هادیاً مهدیاً رشیداً ، طوباک وطوبی لمن آمن بک وصدّقک ، فقال لی جبرئیل: أفلم تستفهم ما أراد بأبی القاسم؟ قلت: لا یا روح اللّه ، فنودیت یا أحمد إنّما کنّیتک أبا القاسم لأنّک تقسم الرحمة منّی بین عبادی یوم القیامة...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314. 97 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... فلمّا وصلت إلی الملائکة ، جعلوا یهنّؤونی فی السماوات ویقولون: هنیئاً لک یا رسول اللّه کرامةً لک ولعلیّ»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314. 98 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... یا محمّد، إذا رجعت إلی الدنیا ، فاقرأ علیّاً وشیعته منّی السلام...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314. 99 . عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «إنّ جبرئیل أتانی لیلة أُسری بی ، فحین رجعت فقلت: یا جبرئیل هل لک من حاجة؟ فقال: حاجتی أن تقرأ علی خدیجة من اللّه ومنّی السلام ، وحدّثنا عند ذلک أنّها قالت حین لقیها نبیّ اللّه علیه وآله السلام ، فقال لها الذی قال جبرئیل: قالت: إنّ اللّه هو السلام ، ومنه السلام ، وإلیه السلام ، وعلی جبرئیل السلام»: تفسیر العیّاشی ج 2 ص 279، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 133، بحار الأنوار ج 16 ص 7. 100 . الإمام الصادق صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم: «... ثمّ طوی الصحیفة فأمسکها بیمینه وفتح صحیفة أصحاب الشمال ، فإذا فیها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم... ثمّ نزل ومعه الصحیفتان فدفعهما إلی علیّ بن أبی طالب»: بصائر الدرجات ص 211، مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 11، بحار الأنوار ج 17 ص 147.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc418167010)

[آغاز سفر معراج 3](#_Toc418167011)

[اینجا بیت المقدس است 6](#_Toc418167012)

[سفر در هفت آسمان 9](#_Toc418167013)

[پیش به سوی عرش الهی 18](#_Toc418167014)

[ورود به بهشت 20](#_Toc418167015)

[گذر از ملکوت 24](#_Toc418167016)

[پایان سفر آسمانی 31](#_Toc418167017)

[جبرئیل در انتظار پیامبر است. 31](#_Toc418167018)

[درباره نویسنده 41](#_Toc418167019)

[کتب نویسنده 43](#_Toc418167020)

[کتب عربی 45](#_Toc418167021)

[فهرست مطالب 73](#_Toc418167022)